

تذکرہ

حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر
وہلال بن علی علیہما السلام

وتذکرہ

امامزادہ آقا علی عباس وشاہزادہ محمد
واحوال بابا شجاع الدین



چاپخانہ علمیہ - قم

ابراهیم خوش گذران از اعضای مجمع متوسلین
 بآل محمد در حسینیه معظم له
 حضرت آیة الله امامت مؤلف - مرادی پروچودی

- آثار چاپ شده مؤلف
- ۱- کشکول جلد اول و دوم ۱۳- مجمع الفوائد در جلد
 - ۲- زندگانی سلطان علی و هلال بن علی ۱۴- تذکره الشعراء
 - ۳- امام زادگان معتبر ۱۵- الفوائد العلیه فی الخبر الجامعه
 - ۴- جامع الزیارات ۱۶- چهل حدیث یا اربعین
 - ۵- الامام علی (ع) ۱۷- لوح حضرت فاطمه
 - ۶- تبصرة المعارف ۱۸- تذکره آقا علی عباس
 - ۷- معراج السالکین (شرح اسماء حسنی)
 - ۸- معراج الذاکرین ۱۹- جلد سوم کشکول امامت
 - ۹- تبصرة العوام فی ارشاد الانام در احکام اربعه و نه ازینک
 - ۱۰- کتاب الصلوة یا رساله نماز یا مستحبی
 - ۱۱- تبصرة الناسکین در احکام حج با اشاره بر آیات آنها



شناسنامه :

نام کتاب : تذکره حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر
وهلال بن علی علیهما السلام ، و تذکره امامزاده
آقا علی عباس ، وشاهزاده محمد ، واحوال
بابا شجاع الدین

نویسنده : آیه الله آقای حاج سید عزیز الله امامت کاشانی
بنی وساعی : مجمع متوسلین بآل محمد و آقای حاج اسدالله
مرادی بروجرودی

توزیع : از مجمع متوسلین بآل محمد حسینیه آیت الله
امامت - کاشان

تیراژ : ۳۰۰۰

نوبت چاپ : چهارم

تاریخ : مهر ماه ۱۳۷۲

بها : ۷۰۰ ریال

چاپخانه : علمیه - قم

تذکرہ

امامزادہ آقا علی عباس

و

بابا شجاع الدین



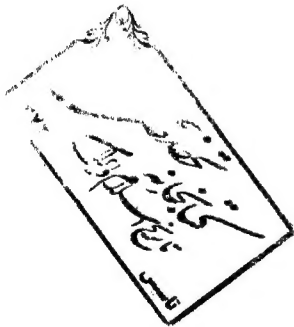
تألیف

آیة اللہ آقای حاج سید عزیز اللہ حسینی

امامت کاشانی



چاپخانه علمیہ - قم



شناسنامه

- نام : تذکره امامزاده آقا علی عباس
نویسنده : آیه الله آقای حاج سید عزیز الله حسینی امامت کاشانی
بانی و ساعی : مجمع متوسلین بآل محمد و آقای حاج اسد الله مرادی بروجردی
توزیع : از مجمع متوسلین بآل محمد و آقای حاج اسد الله مرادی بروجردی
کیراژ : سه هزار
نوبت چاپ : اول
تاریخ : آبانماه ۱۳۷۱
بها :
چاپخانه : علمیه - قم

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت مستطاب آية الله آقاى حاج سيد
عزيز الله دامت بر كاته تصديق مي دهد .

بسيار مورد سؤال است از وجود امام زادگان در كاشان
بالاخص حضرت آقا علي عباس نزيك بادرود حوالى شهرستان
نطنز ، وبابا شجاع الدين نزيك خيابان فين كاشان .

نظر باینكه جنابعالى ساليان دراز محضر مبارك حضرت
آية الله العظمى مرعشى قدس سره مشرف شده ايد درين باره
تمنى است چند كلمه اى مرقوم فرمائيد .

جمعى از مؤمنين مجمع متوسلين به آل محمد ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين واولاده
المعصومين و جعل مودتهم و مودة ذريتهم فرضاً على العالمين والصلوة
والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم
ومخالفهم ومعانديهم وغاصبي حقوقهم ومنكري فضائلهم الى يوم الدين .
اما بعد بكثرات مختلفه درباره امام زادگان عاليمقام بالاخص حضرت آقا على
عباس نزيك بادرو و زيارت قبور منوره ايشان از حقير پرسش ميشود لذا جهت
پاسخ همه آنها درين چند ورق قلمى ميگردد :

اولا بايد دانست كه نفوس قويه قدسيه و قتيكه از ابدان شريفه خود مفارقت
كرده و صعود به عالم بالا و تجرد نمودند نهايت احاطه و استيلاء و تمكن از تصرف و تأثير
درين عالم از براى آنها حاصل ميگردد ، لذا كسانيكه جهت زيارت قبور مطهره
ايشان حاضر ميشوند از احوال آنها مستحضر شده تضرعات و توسلات آنانرا ميشنوند
و چون ايشان منبع فيض و كرامت و رحمت و رؤفت ميباشند مخلصان درگاه خود را
نااميد نكرده ، دامن شفاعت برميان بسته از خداوند طلب حوائج ايشانرا كرده ،
از درگاه الهى مسئلت برامدن مطالب و آمرزش گناهان آنانرا مى نمايند ، تشرف
بزيارت رسول خدا ﷺ و ائمه هدى سلام الله عليهم اجمعين و ذريه طاهرين ايشان
از اولاد فاطمه زهراء سلام الله عليها و على ابيها و بعلها و اولادها علاوه بر اينكه اظهار
اخلاص و تجديد عهد و ولايت است ، باعث سرور ايشان و رواج امرشان و غم و اندوه
دشمنان ايشان و از افضل طاعات و اقرب قربات ميباشد ، و زيارت سادات عاليمقام

که نسب آنها منتهی میشود بحضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها بمنزله زیارت آباء واجداد طاهرینشان میباشد .

ثانیاً نظر باینکه امام زادگان عالیمقام فرزندان رسول مختار ﷺ در زمان خلفای جور غاصبین حقوق آل محمد ﷺ مورد تعقیب حکام وقت بودند چون حاضر نبودند در برابر ظلم و ستم آنان سر تسلیم فرود آورند ، لذا از وطن اصلی خود (مدینه طیبه) جلای وطن نموده هریک به شهری یا قریه ای متواری میشدند ، از آن جمله محمد ماهر و (هلال بن علی بن ابیطالب علیه السلام) پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام چون دید در مدینه نمیتواند بماند از مدینه خارج شده شهر به شهر تا بحوالی کاشان آمده در آران در منزل یکی از شیعیان پنهان شده مشغول عبادت گردید تا از دنیا رفته در آنجا مدفون گردید .

جمعی از شیعیان و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت که در کاشان و فین متوطن بودند از امام پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام درخواست کردند که یک نفر را جهت ارشاد و هدایت آنان برایشان بفرستد - آنحضرت فرزند خود سلطان علی را باین حوالی فرستاد پس از سه سال تقریباً او را بجرم ترویج از مذهب شیعه بشهادت رسانیدند ، تا زمان حضرت امام رضا علیه السلام که مأمون الرشید ملعون خلیفه عباسی آنحضرت را بطوس آورده جبراً او را ولیعهد خود قرار داد چون این خبر در بلاد اسلامی منتشر گردید سادات علوی و امام زادگان بطرف ایران رهسپار شدند . از آنجمله جناب احمد بن موسی علیه السلام معروف به شاه چراغ برادر آنحضرت با جمعی کثیر از برادران خود مانند جناب امیر محمد عابد و جناب علاء الدین حسین و دیگر برادران و برادر زادگان و بنی اعمام و سایر اقارب و سادات و موالیان و دوستان خود که بنا بنوشته بعضی زائد بر دوازده هزار نفر یا پانزده هزار نفر میشد بعزم زیارت و ملاقات حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء باستیذان از مقام خلافت از حجاز بجانب طوس حرکت کردند (ظاهراً در آنزمان طریق مسافرت بطوس غالباً از راه کویت و بصره و اهواز و بوشهر و شیراز بوده) .

البته چنین غافله با عظمتی که مشتمل باشد از فرزندان رسول خدا و امیر المؤمنین علیه السلام بهر شهر و قریه‌ای که میرسیدند علاقمندان بخاندان رسالت به سادات می پیوستند حکام شهرها و مأمورین دولت وقت حرکت ایشان را به سمع خلیفه رسانیدند مأمون خائف گردید که اگر چنین جمعیتی از سادات و فدائیان ایشان بطوس برسند اسباب تزلزل مقام خلافت گردد .

لذا بحکام بلاد گزارش داد تا از حرکت ایشان ممانعت نمایند صدور چنین امریه‌ای وقتی بود که قافله با عظمت سادات به نزدیک شیراز رسیده بود خبر ورود ایشان بحاکم شیراز که ملقب به قنلغ خان (این لقب خاص حکمرانان شیراز بوده) رسیده فوراً با چهل هزار نفر لشکر جتار در (خان زینان) هشت فرسخی شیراز تقریباً بر سر راه امام زادگان آمده راه را برایشان بست پیغام داد که سادات معظم باید بر حسب فرمان خلیفه از همین جا برگردند و بوطن خود روند .

بالاخره پس از مقداری مذاکره کار بجنگ انجامید مقاتله شدیدی بین دو فرقه واقع شد لشکریان قنلغ خان در اثر شجاعت و دلاوری سادات بنی هاشمی شکست خورده پراکنده شدند درین بین سران لشکر شکست خورده حیل و تدبیری کرده (معلوم نبود راست باشد) عده‌ای بالای بلندیها فریاد زدند که اگر مقصود شماها رسیدن خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است آنحضرت در طوس وفات یافته ، بمجرد انتشار این خبر کسانی که در اطراف امام زادگان بودند همه متفرق شدند ناچار جناب احمد بن موسی علیه السلام (شاه چراغ) با جماعتی از اقارب و خویشان خود ماند شبانه با اخوان و اقارب از بیراهه به شیراز رهسپار گردیدند ، جناب احمد بن موسی فرمود چون دشمنان در تعقیب و صدد پیدا کردن ماها هستند خوب است با لباس مبتدل شبانه با اطراف پراکنده شوید (ظاهراً اکثر امام زادگان در ایران مخصوصاً در قم و کاشان و حوالی آنها متفرق شدند همان نهضت هستند) .

ولی جناب احمد بن موسی علیه السلام و دو برادرش جناب امیر محمد عابد و جناب علاءالدین حسین در شهر شیراز با لباس ناشناس از هم جدا شدند و هر یک در گوشه‌ای

تنها به عبادت پرداختند .

از آنطرف قتلخ خان حکمران آن نواحی جاسوسان بسیاری برای پیدا کردن امام زادگان عالیمقام گماشت تا پس از مدتی جناب شاهزاده احمد بن موسی را در منزل یکی از دوستان اهل بیت علیه السلام یافته پس از نبرد بسیار در همین محلی که الان مرقد منور آنجناب است به شهادت رسانیدند علی المشهور المعروف چند قول دیگر در محل دفن جناب احمد بن موسی علیه السلام گفته شده .

در شماره فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع)

چند قول در شماره فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفته شده : شیخ مفید قدس سره برای آنحضرت سی و هفت (۳۷) فرزند ذکر کرده از پسر و دختر بدین ترتیب :

۱ - حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ۲ - ابراهیم ۳ - عباس ۴ - قاسم مادرشان ام ولد بوده ۵ - اسماعیل ۶ - جعفر ۷ - هارون ۸ - حسن مادرشان ام ولد بوده ۹ - احمد ۱۰ - محمد ۱۱ - حمزه مادرشان ام ولد بوده ۱۲ - عبدالله ۱۳ - اسحق ۱۴ - عبیدالله ۱۵ - زید ۱۶ - حسن ۱۷ - فضل ۱۸ - حسین ۱۹ - سلیمان مادرشان ام ولد بوده ۲۰ - فاطمه کبری ۲۱ - فاطمه صغری ۲۲ - رقیه ۲۳ - حکیمه ۲۴ - ام ابیها ۲۵ - رقیه صغری ۲۶ - ام جعفر ۲۷ - لبابه ۲۸ - زینب ۲۹ - خدیجه ۳۰ - علیه ۳۱ - آمنه ۳۲ - حسنه ۳۳ - بریهه ۳۴ - عایشه ۳۵ - ام سلمه ۳۶ - میمونه ۳۷ - ام کلثوم مادرشان ام ولد بوده .

بنابرین مادرهای تمام اولاد حضرت موسی بن جعفر ام ولد و کنیز بوده معلوم است که افضل از همه آنها حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام است که دارای مقام ولایت و امامت است بعد از پدر بزرگوارش بنا به نقلی یکی از زنهای حضرت موسی بن جعفر فاطمه دختر سلطانعلی بن امام محمد باقر علیه السلام است صاحب عمده الطالب فرزندان آنحضرت را شصت تن شمرده سی و هفت (۳۷)

دختر و بیست و سه (۲۳) پسر، از تاریخ گزیده نقل است که حضرت کاظم علیه السلام دارای پنجاه و یک (۵۱) پسر و بیست و هشت (۲۸) دختر بوده که شمار فرزندان آنحضرت ۷۹ تن باشد بعضی این را بعید شمرده اند .

بالجمله بسیاری از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام و همچنین فرزندانگان و بنی اعمام آنها با حضرت احمد بن موسی شاه چراغ بطوریکه گفته شد درین نهضت شرکت داشتند که بسیاری از آنها به قم و کاشان و حوالی این دو شهر آمدند که در حدود دویست (۲۰۰) بقعه باز یادتر در کاشان و حوالی کاشان و نطنز بنام فرزندان و فرزندانگان موسی بن جعفر علیه السلام یا منسوبین بآنحضرت به چشم میخورد که هریک دارای کرامات و خوارق عادات و بقاع متبرکه که آنها محل استجابت دعوات میباشد .

شیخ مفید قدس سره در کتاب ارشاد میفرماید: ولکل واحد من ولد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فضل و منقبه مشهوره و کان الرضا علیه السلام المقدم علیهم فی الفضل . هریک از فرزندان حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام دارای فضیلت و منقبت مشهوری است و فرزند بزرگوارش رضا علیه السلام از نظر فضل و برتری مقدم بر همه ایشانست .

اما دو امام زاده عالی مقام مورد سؤال حضرت علی عباس و هم جوارش امام زاده محمد برادرش بطوریکه اشاره شد جهت ملاقات حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام باتفاق حضرت شاه چراغ بایران آمدند بطوریکه در بعض مخطوطات قدیمه به چشم میخورد این دو امام زاده باتفاق جمعی از سادات و موالیان بحوالی کاشان وارد شدند اتفاقاً عبدالجبار طبرسی نامی در این نواحی فرمانروائی داشت که در زمره دوستان اهل بیت عصمت و طهارت شمرده میشد ، چون از ورود ایشان اطلاع یافت ، فوراً بخدمتشان رسیده همه آنها را بمنزل خود برد ، مدت هفده (۱۷) شبانروز از آنها پذیرائی کرد ، و اظهار داشت که رفتن بطوس برای شما صلاح نیست زیرا خلیفه عباسی مأمون در گفتارش اعتباری نیست اقوال و کردارش روی حساب سیاست سلطنتی خود است ، فعلاً بمانید تا خبر صحیح برسد ، لاجرم مدتی در حوالی کاشان

وفین ماندند سپس حرکت کرده تا یزدلان و از آنجا بقریه بادافشان حکمران این نواحی نیز شرفیاب حضور امام زادگان شده خدمت شایسته معمول داشت شاهزادگان چند روزی نیز در این نواحی توقف کرده جمعی کثیر با ایشان ملحق شدند .

روز چهارشنبه هفتم شهر ربیع الاول خبر شهادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بایشان رسید از این خبر وحشت انگیز عمامه های خود را از سر برداشته و گریبانهای خود را چاک زدند و به عزاداری قیام نمودند مردمان آن نواحی خدمت امام زادگان رسیده عرض تسلیت نمودند تا مدت چهل روز پس آنها را بحمام برده از لباس عزا بیرون آمدند پس از چندی توقف در قلعه بادافشان عزیمت مراجعت بوطن خود نمودند که منافقین به سمع مأمون رسانیدند که برادران حضرت امام رضا علیه السلام اراده خروج دارند و جمع کثیری هم تابع آنها شده تا بطوس آمده انتقام خون برادر کشند مأمون از شنیدن چنین امری بوحشت افتاده ، فرمان داد تا لشکر سر راه بر آنها گرفته در هر کجا سادات علوی خصوصاً اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را بیابند بقتل رسانند .

بطوریکه نقل شده روز چهاردهم جمادی الاولی بود که امام زادگان ازقریه بادافشان در حال کوچ کردن بودند که لشکر شقاوت کیش مأمون ملعون رسیدند سر راه بر آنها گرفته ایشانرا محاصره کردند چندین شبانروز آن بزرگواران را در محاصره داشتند آب و نان را از ایشان و اصحابشان منع کرده تیغ های آتش بار از نیام کشیده در برابر آن شاهزادگان و اصحابشان صف آرائی کرده آستین ستم بالا زدند ، اصحاب يك يك اذن جدال گرفته بدرجه شهادت رسیدند .

نقل شده که آن دو امام زاده عالیمقام در نیمه شب بطور فرار ازقریه بادافشان بیرون آمدند بلکه بتوانند خود را از شر لشکر مأمون نجات داده بوطن خود باز گردند چون مقداری راه را پیمودند عنان راه از نظر ایشان ناپدید شد و راه را گم کردند چون صبح دمید و عالم روشن گردید خود را پشت حصار قلعه بادافشان دیدند آن دو بزرگوار فرمودند : انا لله وانا الیه راجعون .

تقدیر پروردگار عالم چنین است که باید با شکم گرسنه و لب تشنه (مانند جدشان حضرت امام حسین علیه السلام) به شهادت فائز گردیم ، دست در گردن یکدیگر کرده باهم وداع کردند آن جماعت شفی و بدنفس از خدا و رسول حیانکرده دور آن شاهزادگان را گرفتند آن دوشیر بهجه حیدر کترار بمثل باد خزان برایشان حمله کرده جمع کثیری از آن جماعت را بـخاک هلاک افکنده روانه دوزخ نمودند ، چنان شجاعتی بخرج دادند که باعث حیرت و تعجب گردید ناتوان شدند عاقبة الامر در صدد تدبیر شده بین آن امام زاده بزرگوار جدائی افکندند حضرت شاهزاده محمد مانند شیر بر آن جماعت حمله کرد آن بدبختان را از ضرب تیغ آتشبار خود مانند جدش حضرت امام حسین در کربلا بـخاک هلاک میانداخت که ناگاه ملعونی از کمین گاه بیرون آمده ضربتی بر کتف مبارک آنحضرت فرود آورد که آنحضرت از اسب بزمین افتاد و در ریگ بیابان قرار گرفت لشکر دور بدن نازنین او را گرفتند با شمشیر و خنجر پاره پاره کرده به شهادت رسانیدند .

پس همه لشکر متفق شده بحضرت علی عباس حمله ور شدند چون آنجناب کار را بدینموال ملاحظه کرد مانند جدش حیدر صفدر بر ایشان حمله برده چنان جدالی فرمود که غزای بدر و حنین را از خاطر مردم زدود تا آنکه از کثرت جراحات وارده بر بدن آنحضرت و آمدن خون بسیار دیگر طاقت سواری برای آنحضرت نماند از مرکب روی زمین افتاد آن مردم ملعون بی رحم با شمشیر و نیزه و خنجر دور بدن آن فرزند پیغمبر غریب مظلوم را گرفته قطعه قطعه کردند روح مقدس در اعلی درجات جنان شرفیاب حضور اجداد طاهرینش گردید .

بطوریکه نقل شده جسد مطهر این دو بزرگوار چند شبانروز در آن بیابان روی ریگ افتاده بود کسی جرئت نمیکرد آنها را دفن نماید پس زنهای خالد آباد بتجهیز آن اجساد مطهره پرداختند مردان چون چنین دیدند تعصب نموده بکمک آنها شتافتند آن دو بزرگوار عالبمقام را در يك بقعه بـخاک سپردند .

راقم گوید : وجود این دو امام زاده درین مکان که از سالهای بسیار قدیم مشهور

و معروف بوده که منسوب بامام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام میباشد امری بوده در بین مردمان قراء آن اطراف و کاشان مسلم و پیوسته محل ظهور کرامات و خوارق عادات و بردن نذورات و مرکز استجابت دعوات و شفای مرضی بوده و هست بلکه از جاهای بسیار دور جهت برآمدن حاجت خود باین مقام متوسل میشوند و مقضی المرام میگرددند و گویا که دو نفر در يك پوست و دو روح پاك در يك جسد تابناك در يك ضریح هم آغوش خاکند .

در بین فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام بنام عباس و محمد آمده چنانچه گفته شد امامد فن عباس را بعضی در صحن کاظمین دانسته اند و بعضی جای دیگر اما برای حقیر مکاشفه ای بود که در آن مکاشفه مرحوم آیت الله والد قدس سره فرمودند : درین جا یعنی نزدیک بادرود که بنام آقا علی عباس است علی بن عباس بن موسی بن جعفر علیه السلام است .

در کتب انساب برای عباس فرزندی که بنام علی باشد یاد نشده ولی این دلیل نمیشود که چنین فرزندی برای او نباشد زیرا که «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود» در زمان بنی العباس نهایت تقیه برای فرزندان ائمه علیهم السلام بود بسیاری از امامزادگان خود را مخفی می نمودند یا بنام دیگر خود را معرفی میکردند تا شناخته نشوند و پیوسته در خوف و ترس از دستگاه ظالمانه بودند چه بسا میشود که ما می بینیم بعضی از سادات جلیل القدر دارای شجره نامه ای هستند که میرسد بیکي از فرزندان ائمه علیهم السلام که نام او در کتب انساب ذکر نشده ، علتش مظلومیت این خانواده بود که هر يك در زمان خلفاء و سلاطین جور از اوطان خود متفرق و در امصار و بلدان ایران آواره و سرگردان بوده ، و در هر موضعی که شناخته شده اند حکام و اعوان آن سلاطین و خلفاء جور با کمک مردمان نا آگاه و دنیا پرست که حکام و سلاطین وقت را اولوا الامر و واجب الاطلاع میدانستند برای بردن ثواب یا گرفتن جائزه و مال، فرزندان رسول خدا و ذراری فاطمه زهراء را بدون جرم و گناه بشرف شهادت رسانیده اند ولی بمضمون آیه مقدسه «یریدون ان یطفؤا نور الله بأفواههم ویأبی الله

الا ان یتیم نوره» پیوسته انواع معجزات و کرامات و خوارق عادات از اشعه انوار آن ارواح پاک بظهور رسیده و میرسد و پس از گذشت زمانی گنبد و بارگاهی عالی و منارهای رفیع متعالی از کاشیهای مشجر الوان معرق و صحن و ایوان و رواقی وسیع منبع بامعجر و ضریح و اساس ملو کانه شیعیان و اهل نیاز برای هر یک هر یک آنها قرار داده اند و فعلا مطاف و مزار عامه شیعیان است .

منتخب التواریخ از عمدة الطالب نقل کرده که جناب عباس بن موسی علیه السلام چند پسر داشت :

منجمله قاسم بن عباس بن موسی الکاظم علیهما السلام بود خودش و نسبش را مخفی میکرد از ترس بنی العباس، و رفت بسورمدینه و سبزه کاری میکرد و از ثمن او قوتش را تحصیل میکرد و احدی او را نمیشناخت و نسبش را نمیدانست و اهالی آن محل اعتقاد داشتند بزهد و عبادت آن بزرگوار با آنکه او را نمیشناختند در آنجا خداوند باو دختری کرامت کرد .

امام محمد بن موسی الکاظم علیهما السلام .

از فرزندان امام هفتم برادر ابوینی جناب احمد بن موسی علیه السلام شاه چراغ بوده در ارشاد است (وکان من اهل الفضل والصلاح) مردی جلیل القدر و صاحب فضل و صلاح بوده دائم الذکر و قائم اللیل و بسیار این آیه را یاد میکرده . «کانوا قلیلا من اللیل ما یهجمون» از کثرت عبادت او را محمد عابد نامیدند .

مدفن این امام زاده در محله بازار مرغ شهر شیراز معروف و مشهور است بعد از آنکه مدتی مخفی بوده و بعضی او را در حوالی قم میدانند و در کاخک گناباد نیز مقبره است منسوب بجناب محمد بن موسی الکاظم علیهما السلام که دارای بقعه و بارگاه و موقوفاتی است .

بالجمله بنابراینکه فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شصت نفر یا بیشتر باشند احتمال قوی داده میشود محمد نام در بین آنها متعدد بوده چنانچه دأب ائمه علیهم السلام چنین بوده محمد اکبر محمد اوسط محمد اصغر و شاهزاده محمدیکه در جوار

آقا علی عباس است نیز از آنها باشد .

در بعض کتب انساب آمده که نام یکی از فرزندان موسی بن جعفر محسن است .
در منتخب التواریخ است که جناب محسن بن موسی بن جعفر علیه السلام قبرش
در فراهان نزدیک قم است و معروفست بزاهد محسن .

را قم گوید : در قریه ارمک حوالی کاشان بقعه ایست بنام محسن بن موسی
ابن جعفر علیه السلام دارای قبه عالی و صحن و سرای باروح در ایام ولایالی متبرکه که جمعیت
بسیار برای زیارت و بردن نذورات بآنجا مشرف شده کرامات و خوارق عادات از
آن امام زاده عالی مقام نقل می نمایند .

اما سؤال از بابا شجاع الدین قاتل خلیفه ثانی مسمی به فیروز و مکتبی به
ابولؤلؤ که فرموده بودند بطوریکه دائی معظم حضرت والد حقیر یعنی مرحوم
سپهر کاشانی در جلد خلفاء از ناسخ التواریخ پس از نقل مورخین از اهل سنت
و قصه قتل خلیفه ثانی را بدست او نگاشته میفرماید : اما جماعتی از مردم شیعی برانند
که ابولؤلؤ بعد از قتل عمر و جراحت کردن چند کس که از قفای او می شتافتند
از مدینه بیرون شد و از راه و بیراه طی طریق کرده خود را بقم رسانید و از آنجا
بکاشان آمد و مردی شیعی بود و در کاشان نبود تا وفات یافت پس شیعیان او را از
دروازه شهر بیرون برده و کنار راهی که بقریه فین رود ب خاک سپردند و لقب او را
شجاع الدین دانند و هم اکنون قبر او در کاشان معروفست و بر فراز قبر او گنبدی
عظیم و مقصوده بزرگست .

صاحب ریاض العلماء میفرماید : هو فیروز الاعجمی الفارسی المعروف
بین الشیعة ببابا شجاع الدین والیه ینسب عید بابا شجاع الدین اعنی یوم قل عمر
بن الخطاب وهو یوم التاسع من شهر ربیع الاول و قبل یوم الرابع والعشرین منه
وان یوم التاسع من شهر ربیع الاول انما هو یوم قتل عمر بن سعد قاتل الحسین علیه السلام
او یوم ورد فیہ رأسه من الکوفة الی المدینه بخدمة مولانا علی بن الحسین علیه السلام فلاحظ .
غلام مغیره بن شعبة و کان عبده المملوک له و قد کان فیروز یکتی بأبی اوؤ

وهو قاتل عمر بن الخطاب والمعروف كون ابي لؤلؤ من خيار شيعة علي عليه السلام الخ .
جد امجد ، مرحوم آیت الله العظمی آقای ملا حبیب الله شریف قدس سره
در کتاب اعیاد میفرماید مشهور میان عوام شیعه آنستکه ابو لؤلؤ از مدینه بیرون شد
وبقم آمد و از آنجا بکاشان و در کاشان وفات یافت .

منتخب التواریخ از مجالس المؤمنین از کتاب نواقض الروافض میرمخدوم
شیرازی نقل کرده که اهل کاشان را گمان آنست که ابو لؤلؤ که قاتل خلیفه ثانی
است چون خلیفه را مقتول نمود گریخته بکاشان آمد و از ترس آنجا پنهان شدا هالی
کاشان او را تعظیم و تکریم نمودند و از شر اعداء محافظت کردند تا آنکه در آنجا
وفات یافت و مزار او در خارج شهر کاشان است و از او تعبیر میکنند به بابا شجاع
الدین و اهل کاشان بسیار دشمن خلیفه دوم هستند که ملا حیرتی گفته .

خوارم اندر ولایت قزوین * چون عمر در ولایت کاشان

چنانچه اهل سبزوار خیلی عداوت دارند با خلیفه اول چنانچه مثنوی گفته :

سبزوار است این جهان کج مدار * ماچه بو بکریم دروی خوار و زار

راقم گوید : مقبره بابا لؤلؤ که ملقب به بابا شجاع الدین است نزدیک
خیابان فین دارای گنبد و بارگاه و صحن و سراوایوان منبع متعالی از کاشی الوان
مشجر و بنای آن از بناهای قدیمی شمرده میشود و روی کاشیهای قبر سوره مبارکه
فاتحة الكتاب و توحید و این عبارت که :

«هذا قبر عبد من عباد الله الصالحين حشره الله مع من كان يتولاه» نوشته شده و تاریخ

یکی از کاشیهای قبر ۷۷۷ می باشد .

بطوریکه یکی از علماء حوزه علمیه قم فرمودند : ابا لؤلؤ چون خلیفه را کشت
خدمت حضرت مولا عليه السلام رسیده کسب تکلیف کرد آنحضرت او را بأعجاز خود بطی
الارض به کاشان گسیل داشت ، و در تاریخ کاشان نیز باین مطلب اشاره کرده میفرماید
گویند که چون خلیفه دوم را در آسیاب مقتول ساخت از حضرت رخصت و اجازه
انصراف بنواحی عراق عجم یافت و بطی الارض در چهل حصاران کاشان ایمن و ساکن

گردید و زمان دراز بعبادت معبود بی نیاز همی گذاشت تا بهالم قدس وغرفه انس شتافت و در آن مکان شریف تن در نقاب تراب کشید .

راقم گوید : کشته شدن خلیفه ثانی در آسیاب بدست بابا لؤلؤ در بعضی نسخ بحر الانساب نیز آمده .

در سال یکهزار و سیصد و هشتاد و یک ماه صفر شیخنا و استاذنا فی الروایة والدرایة حضرت آیت الله العظمی آقای آقا سید شهاب الدین النجفی المرعشی قدس سره العالی که در حدود چهل سال این حقیر و کیل و مجاز در کلیه امور شرعیه از طرف معظم له بودم و مرتباً خدمت ایشان میرسیدم و از بیانات و مواعظ اخلاقی و علمی ایشان منعظ و استفاده میکردم باتفاق جمعی از فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم بکاشان تشریف فرما شده برای زیارت وفاتحه خوانی بزرگان و علمائیکه درین شهر مدفون هستند از آنجمله زیارت بقعه بابا شجاع الدین و از کاشان به مشهد اردهال جهت زیارت حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر علیه السلام و وارد سردابه اصحاب آنحضرت شده تا پشت سردابه خود حضرت، بطوریکه خود حضرت آیت الله مرعشی نجفی بحقیر فرمودند: اجساد طاهره اصحاب حضرت سلطانعلی علیه السلام پس از گذشت حدود یکهزار و سیصد سال تروتازه بدون تغییر در کفن های آنها بوده تا آنجائیکه کفن یکی از آنها کنار رفته بود موهائیکه به بدن شهید بود بدون تغییر ببدن باقی بود .

و چون اشارهئی از ساحت مقدس حضرت سلطانعلی علیه السلام باینجانب راقم الحروف درباره ساختن حسینه در آن مقام گردید (۱) لذا حسب الامر حضرت آیت الله

بسمه تعالی

(۱) مراد از اشاره ئیکه شده از جانب حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر علیه السلام به حضرت آیت الله امامت : خوابی است که یکی از اهالی تبریز که مهندس ساختمان و متصدی تعمیر صحن و گلدسته های حرم مطهر آنحضرت بوده که شبی در عالم رؤیا بطوریکه خودش نقل کرده بود می بیند حضرت سلطانعلی علیه السلام از حرم مطهر بیرون آمد فرمود : به حاج آقا عزیز الله امامت بگوئید درین محل تعمیراتی برای زوار ←

المعظمی مرعشی نجفی قدس سره به ساختن حسینیه مبادرت ورزیدم بتوفیق خداوند متعال و کمک دوستان و موالیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در شرف اتمام است. وقد تمت الرسالة فی مشهد المقدس الرضوی فی صبیحة یوم الجمعة السابع والعشرين من شهر ربیع المولود سنة ۱۴۱۳ بید مؤلفها الکثیر الحزین الفقیر الی الله الفنی الحاج السید عزیز الله الحسینی امامت کاشانی .

→ بکند در حالیکه آنشخص آقای امامت را نمیشناخته چون از خواب بیدار میشود فوراً بکاشان میآید و به سراغ چنین اسمی تا آنکه موفق میشود خواب را نقل می کند معظم له هم بکمک خداوند متعال و حسب الامر حضرت آیت الله المعظمی مرعشی نجفی (قدس سره) و همت افراد متدین و مجمع متوسلین به آل محمد علیهم السلام اقدام بساختن حسینیه ای که روبروی شاهزاده حسین علیه السلام می باشد می نماید و هم اکنون مورد بهره برداری قرار گرفته .

مزید بر این، حسینیه دیگری جنب بیت معظم ایشان هست که محل انجام حوائج مؤمنین و مؤمنات هست که صبحهای جمعه نماز جماعت، زیات عاشورا، دعای ندبه، مراسم عزاداری خامس آل عبا همچنین در ایام سوگواریها و اعیاد در همه طول سال مجالسی زیر نظر حضرت آقا و همت عزیزان مجمع متوسلین به آل محمد علیهم السلام برگزار میگردد .

کما اینکه در مکاشفه ای که با سید جلیل القدر و عالی مقام حضرت آیت الله المعظمی آقای حاج سید فخرالدین امامت داشتیم ایشان فرمودند: در این بلاد حسینیه ای با این عظمت که ملائکه ها بر آن نظارت دارند ماسراغ نداریم و چشم براه برای رسیدن خیرات از این محل مقدس می باشیم خداوند ایشان و آقا زاده های ایشان حضرت آیت الله المعظمی سید فضل الله و حجت الاسلام آسید صدرالدین که کنار هم دیگر آسوده آرمیده اند با اجداد طیبین و طاهرینشان محشور بفرماید، و وجود شریف حضرت آیت الله المعظمی آقای حاج سید عزیز الله امامت را که بحق عزیز خدامی باشد از جمیع بلیات مصون و محفوظ بدارد آمین یا رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد بتاریخ هفتم ربیع الثانی ۱۴۱۳ برابر ۷/۷/۷۱ .

مجمع متوسلین به آل محمد علیهم السلام

یکی از روحانیون نظنز اظهار میداشت من در سن جوانی و در سنوائیکه وسائل نقلیه مناسب برای مسافرت نبود در یکی از سالها به تهران سفر کردم در تهران به عده‌ای از دوستان که عازم سفر به مشهد و زیارت حضرت امام رضا علیه السلام بودند برخورد نمودم به من پیشنهاد کردند که با آنها همسفر شوم پاسخ دادم چون خانواده‌ام خبر ندارند نمی‌توانم با شما بیایم در هر حال با اصرار دوستان مواجه شدم و بالاچاره با آنها همسفر شدم پس از رسیدن به مشهد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام و مدتی اقامت در مشهد مرض سختی بر من عارض شد بنحویکه دوستان از زنده ماندنم نا امید شدند یکروز همه دوستان بزیارت رفتند و من تنها در اطاق محل اقامت بستری بودم لحظه‌ای بخود آمدم و رو بطرف حرم حضرت امام رضا علیه السلام نموده عرض کردم یا امام رضای غریب من زائر و میهمان تو هستم راضی نباش در غریبی و دور از خانواده‌ام بمیرم هنوز حرفم تمام نشده بود دیدم درب اطاق باز شد و یک سید جلیل‌القدری با یک پسر بچه وارد شدند و بلافاصله با اسم مرا صدا زد و فرمود بلند شو عرض کردم آقا مریضم نمیتوانم بلند شوم مجدداً فرمود تو حالت خوب است بلند شو من حرکتی بخود دادم و بلند شدم باز فرمود چیزی نمی‌خواهی عرض کردم مقداری آب می‌خواهم به پسر بچه همراهش امر کرد آب به او بده آن پسر بچه مقداری آب بمن داد نوشیدم آقا فرمود: چرا بخود سختی میدهی و این همه راه به اینجایمی آیی هر وقت خواستی مرا زیارت کنی برو بزیارت امامزاده آقا علی عباس علیه السلام این جمله را فرمود و از پیش چشمانم ناپدید شدند پس از آن حالم خوب شد و مرضی احساس نکردم.

از کرامات امامزاده آقا علی عباس و شاهزاده محمد علیه السلام از حضرت آیه الله العظمی مرحوم یثربی سؤال گردیده بود ایشان در پاسخ فرموده بودند از کراماتشان همین بس که در دل این کویر خشک خود را به مردم نشان داده اند.



بمناسبت اولین سالگرد رحلت مظلومانه مرجع
عالم تشیع حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم
خوئی قدس سره



حضرت آية الله العظمى آقاى حاج سيد فخر الدين امامت،

المتوفى شهر صفر المظفر ١٣٩٢ ر حمة الله عليه



حضرت آية الله حاج سيد عزيز الله امامت و حجة الاسلام
حاج سيد علي امامت و حجة الاسلام حاج شيخ محمد شريف
و جمعی از متوسلين بآل محمد در حسينيه کاسان



شریف فرمائی حضرت آیۃ اللہ العظمیٰ مدنی کاشانی قدس سرہ
 جهت افتتاح حسینیه آیۃ اللہ امامت در مشهد اردہال

زیارت شاهزاده علی عباس و شاهزاد

محمد فرزندان حضرت امام موسی کاظم ؑ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا أَيُّهَا السَّيِّدُ
الزَّكِيَّانِ الظَّاهِرِينَ الدَّاعِيَانِ
الْخَفِيَّانِ الشَّهِيدَانِ الْمَقْتُولَانِ
الْمَظْلُومَانِ أَشْهَدُ أَنَّكَ
قُلْتُمَا حَقًّا وَنَطَقْتُمَا صِدْقًا
وَدَعَوْتُمَا إِلَى مَوْلَايَ وَمَوْلَاكُمْ
عَلَانِيَةً وَسِرًّا فَازَ مُتَّبِعُكُمْ وَنَجَى

صَدِّقُكُمْ وَخَاتَمَ خَيْرِ
مُكِدِّكُمْ بِكُمْ وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكُمْ
أَشْهَدُ إِلَى هَذِهِ الشَّهَادَةِ لَا كُونَ
مِنَ الْفَائِزِينَ بِمَعْرِفَتِكُمْ وَطَاعَتِكُمْ
وَتَصَدِّيقِكُمْ وَالسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنِ اتَّبَعَكُمْ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا سَيِّدِي يَا بْنَ سَيِّدِي
يَا أَبَا أَيُّوبَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي
أَبِي سَلْحَةَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي الْإِمَامِ

الْغَرِيبِ الْمَسْمُومِ الشَّهِيدِ الْمَحْرُومِ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ كَمَا وَعَلَى أَبِيكُمْ كَمَا
وَعَلَى أَخِيكُمْ الْإِمَامِ الشَّهِيدِ
الْمَظْلُومِ الْغَرِيبِ الْمَقْتُولِ بِالسَّيْفِ
الْجَفَا السُّلْطَانِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى
الرِّضَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ كَمَا
وَعَلَى آبَائِكُمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَأَجْدَادِكُمُ الْمَعْصُومِينَ وَرَحْمَةُ
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

تقریظ حضرت حجه الاسلام والمسلمین آیه الله فی العالمین حاج شیخ محمد رضا طبسی قمی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى محمد وآله ..

پس از قطع سلسله حبشیه بنی امیه و بنی عباس خلافت را غصب نموده و پیوسته به خاندانیکه دوستی با آنها اجرومزد رسالت حضرت رسول اکرم بود آزاری رساندند و در زمان منصور و هارون و مأمون و معتصم و متوکل مهدی این خانواده را زیر فشار و شکنجه قرار داده بودند که اعلیای آنرا ^{علی} بیک دشت و بیابان پناه نمیده می شدند .. مثلاً هارون هنگامی آرام می گشت که دسته ای از فرزندان و حضرت زهرا را در خون خودشان غلظان می یافت .. یا آنکه بدستور مأمون آن دوازده هزار نفری که قاصد زیارت حضرت رضا بودند کشتند .. بر اثر این فشارها و ناروایها با چشمی پر از اشک و دلی پر خون شبانه به جاهایی دور دست پناه می بردند ..

از جمله آنها حضرت غلام بن علی است که خود و برادرش به مشهد گریخته و در آنجا حاکم خوینی با دشمنان کرد تا بالاخره برادرش کشته شد و خود با طواف کاشان متوکل گشت و از بیم دشمنان در سردابه ای سه سال ماند تا اجالش فرارسید و همانجا دفن گردید ^{کربلای} و دیگری حضرت سلطان علی بن امام عبدالعزیز است که بنا به تقاضای اهل کاشان از مدینه به آنجا آمده و زمام امر مسلمانان را به عهده گرفت، مردم کاشان و نواحی آن به آستان روی آورده تا از محضرشان کسب علم و معرفت نمایند ..

با استقبال گرم مردم از معظم له کدورت و دشمنی حاکم قزوین را زیاده تر کرد و بقدری آتش کینه برافروخت که مقدمات نابودی آن بزرگ شخصیت را فراهم نمود، و در نتیجه کشته شدیدی میان هر دو رخ داد و همگی کشته شدند و خود آن بزرگوار پس از شجاعت و دلادوری کم نظیر به وضع جمعی در بیست و هفتم جمادی دوم ۱۱۴۴ هجری شهادت نوشید و در همانجا ..

جناک سپرده شد و از آن وقت تا بحال بارگاه باشکوه و طلال ایشان و آن امامزاده سابق الذکر مورد توجه و مزار علاقمندان گردیده و مسلمانان از هر سو و مکان برای تشرف آمده و برآورده شدن حاجات مهمات ایشان را بدرگاه حضرت امدیت و سبیل و شفیع قرار می دهند ..

برای معرفی چنین بزرگانی خوشبختانه کتابهای نوشته شده ولی بهتر کتابی که در این زمینه نگاشته شده رساله شریفه (تذکره سلطان علی و علان بن علی علیهما السلام) که بقلم حضرت علامه مجاهد آیه الله آقای حاج سید عزیر الله امامت است الحق والانصاف این کتاب گرانها در موضوع خود بی نظیر است --

خداوند بر تائیدات و توفیقات معظم له بنفزايد و وجود مبارك ايشان را -
مستدام گرداند -- والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته ۴۰ الامير محمد رضا الشيرازي

لا مقر محمد رضا الطيبي القيني
٢٠ شهر رمضان المبارك

دستخط مبارک و مرجع تعلیم شیعیان حضرة آية الله العظمى آية الله
قدس سره العالی استاذ مرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين صطفى ربنا نبينا محمد بن عبد الله

ص ۴۸ مسکنه راجع به غیر از مسکنه است و نام بقعه پسر و دخترش از اقطاب

در این باب خاص، ای مکرّم کاش منقسم به چند و اُلیات و تصنیفات را

استاده قرار دهند و در طبع و نشر آن کوشند و باین منتهی شود که هر کس که از

١٢٨١ / ع ٢



تذکرہ

حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقرؑ

ہلال بن علیؑ

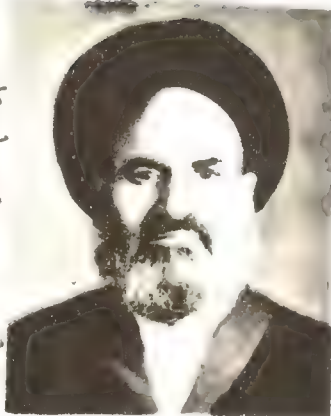
باقسمی از فضائل سادات آل محمد علیہم السلام

بمکاشفہ

تألیف حضرت حجت الاسلام آیت

امامی حاج میرزا قزوینی امامت کاشانی

نخستین حدیث قدرت



الکرام و مرجع الکرام شیخ محمد باقر
امام محمد باقر
دیوانہ آیت

دارالتحریر قدرت

طبع در کار صحنہ شہادت حضرت
سلطانعلی بن امام محمد باقرؑ ۲۷
الکتاب فی تہذیب المؤمنین از حضرت
المحقق عفتی تہذیب اللہ
میرزا محمد باقر

تذکرہ

حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر و ہلال بن علی

علیہما السلام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين ، والصلوة والسلام على محمد وآل الطيبين الطاهرين
والآلغة الأئمة على أعدائهم ومخالفهم ومعادئهم وفاسق خوقم ومنكرى فضائهم
وما قبلهم من الآن الى قيام يوم الدين .

اما بعد : فيقول العبد الفقير الى الله تعالى الحاج السيد عزيز الله الحسيني ابن العلامة
الفتية المجهدة السيد محمد الدين الحسيني المشتهر ، وامامته ، كچون كتاب المارادكا
باتوجهات مزج عالمي مقدار ، عالم آل محمد نسا بهرت طابره فقيه عصر حضرت آية الله
آقای آقايد شهاب الدين المرعشي النجفي ، مع الله المسلمين بطول لقب الشرف منظم
شده بطبع رسيد ، جمعی از دوستان حالات دوام مراده عالي مقام حضرت ابی الحسن
سلطان علی بن امام محمد باقر ع ، و محمد ، ہلال بن علی ع ، جداگانہ از اینخبر درجست

در جواب مودت سادات
نمودند لذا، اجابت فرمودم با بودن کثرت مشاغل و گرفتاری در صدور انجام منول
ایشان بانهایت و اجازت و اختصار بر آدم

مقدمه : پوشیده نماند ، که یکی از اہم واجبات در شریعت مقدمہ اسلام کہ
یکانہ رسیدہ سعادت دارین و سبب نجات از فحاکم روز قیامت است ولایت و
دوستی بیت رسول اکرم و ذریہ و اولاد آنحضرت است ، این امریت مسلمین شدہ
دینی و قابل انکار نیست و از اربعہ « کتاب ، سنت ، اجماع ، عقل » قائم و
شاہد است بر آن : قال اللہ تعالیٰ - قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِالْحَقِّ أَنْشَأَ
الْبَاقِيَ سَمِيرًا بَعْدَ مَنْ نَزَلَ اَرْشَادًا دَر بَابِ رَسَالَتِ مَنبُوتِ خُودِ اَبُو مُرْزِي مَر دُستی کردن
اقراب و خویشان من ،

عن حميد بن حمر عن ابن عباس قال قال رسول الله : من قرأ كتابك هؤلاء الذين د
عَلِمُوا مَوَدَّتَهُمْ قَالَ عَلِيٌّ وَفاطمةُ وَحُسنُ وَالحسينُ وَاَبائُهُمْ .. مراد از دومی تعسری در آیه
شریفة علی و فاطمه و حسین و اولاد آنها باشد تا رد دعایست تا آنجا که اولاد و صادق آید
عن صدوق ر عن ابي حمزة الثمالي قال قال ابو جعفر عليه السلام : بَنِي اِسلامَ عَلِيٍّ هُمُ
اَقَامَ السُّلْوةَ وَاَبائُ الرُّكُوَّةِ وَحُجَّ اَنْبِيَاءِ وَصُومَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةَ لَنَا اَهْلُ الْبَيْتِ ..
و ابو حمزة ثمالی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود دین اسلام باشد و بر پنج چیز

در وجوب دوستی سادات

با داشتن نماز ، دادن زکوة ، حج خانه خدا ، روزه ماه رمضان و دوستی با
خانواده پیغمبر ، پس در چهار حد در این پنج واجب از جانب خدا تخفیف داده شده و
در ولایت و دوستی با تخفیف داده نشده . کسی که مال و ثروت ، زکوة برادر
واجب نیست . کسی که مال ندارد حج بر او واجب نخواهد بود . کسی که مریض باشد نماز خود
را نشسته خواهد خواند و روزه ماه رمضان را اظفار خواهد نمود :

اما : ولایت و دوستی با خاندان پیغمبر واجبست بر هر مسلمانی ، میح باشد یا
مریض ، صاحب مال باشد یا فقیر ، پس ولایت در هر حال واجب و لازم است و تخفیف
در آن داده نشده است .

ایضا : از ابو حمزه ثمالی نقلست که فرمود بما حضرت سید الساجدین امام زین العابدین ع ،
که که ایک از بقاع بهتر است در روی زمین ، پس گفتم خدا در سوخته و فرزند سوخته
علم است باین ، پس فرمود آنحضرت که اما بهترین بقعه میان رکن و مقام ابراهیم
حیه اسلام است که اگر مردی عمر داده شود بمسجود نوح در میان قوم خودش که از هزار
چهار سال کم بود در روز روزه بگیرد و شب بیدار باشد و بندگی و عبادت کند خدا تعالی
را و این مدت عمر در این مکان شریف بعد از این ملاقات کند خدا تعالی را بدون ولایت
و محبت ما اهل بیت و بدون خلوص اعتقاد نفع نمیدهد و در این عبادت هیچ چیز .

در دوستی سادات

بر هیچ عاقل پوشیده نیست پیغمبریکه اینهمه زحمات تحمل شده ، انواع و اقسام اذیتها و آزارها کشیده تا آنجا که دندان مبارکش شکستند و سنگ بازدند و او را مجروح نمودند تا مردم را هدایت فرمود و معارف حق و علوم الهیه را در بین آنها انتشار داد و دنیا و آخرت ایشان را استوار فرمود ، سزاوارست که خاندان او را تادریز قیامت دوست دارند و با آنها انواع محبت نمایند و ایشان را در جمیع شئونات بر خود مقدم دارند ، محبت ایشان محبت پیغمبر است و محبت پیغمبر محبت با خدا است .

جمع سادات یک نیشان منستی بظاهر و پنهانی میشود آل محمد نبی باشند ^{علیهم السلام}

کافی معانی الاخبار للصدوق ره : ابی رحمة الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسن بن جعفر بن بشر بن حسین بن ابی العلاء عن عبد الله بن میره : قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انما نقول : اللهم صل علی محمد و آل محمد (و ابلیته) فیقول قوم نحن آل محمد فقال انما آل محمد من عزم الله عز وجل علی محمد بنکاحه .
 مراد می گوید : گفتیم برای حضرت صادق علیه السلام : ما میگوییم : اللهم صل علی محمد و آل محمد . پس بفرمود : یا بنابر نسخه دیگر : اللهم صل علی محمد و ابلیته . پس بگویند قومی ما آل محمدیم پس فرمود آنحضرت بدرتیکه آل محمد کسی است که حرام گردانیده خدای عز وجل بر محمد بنکاح او را . این حدیث دلالت میکند آنرا بر اینکه جمیع سادات بنی فاطمه تادریز قیامت ^{که مؤمنان باشند}

سادات را باید تعظیم کرد

آل محمد . ثانیاً آنکه ایشان منحراً آل محمد نباشند و کس دیگر داخل آل محمدیت زیرا

کلمه انما افاده حصر میکند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که ابوالانعم است یعنی آنکه به نفع نفیس رسول الله است که در جمیع شئون با آنحضرت مبادی است و الا ما خرج باللیل

سادات در هر طبع از طبعات باشد و لا ینعیر و لب آنحضرت منقطع شود

مطابق حدیث مشهور که در کتب عاتقه و خاصه می باشد رسول اگر تم فرمود : کلّ نسب ذ

نسب ینقطع یوم النبی الا سببی و سبی : معلوم است که این نسب شریف را انقطاعی در

روز قیامت نباشد . از این روایت دو چیز استقاده میشود :

یکی : آنکه سادات زمان ما و هر زمانی تا روز قیامت فرزندان پهنیرند و از فرزندی

آنحضرت هر قدر عاصی باشد خارج میشوند . البته مادامیکه بکفر نرسد

دوم : آنکه سلسله نسب آنجناب منقطع نخواهد شد در روز استغفر .

سادات را باید تعظیم کرد و در مقابل آنها باید ایستاد

در کتاب جنة نعیم از محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی نقل کرده که حضرت رسول من خطبه

خواندند و در آخر آن فرمودند : ایها الناس علموا انی فی حیاتى و من بعدى

و انکم مؤمنون و فصلوهم فان لا یکل الا حد یؤثم من قبله الا لا یستی : تا آخر خبر

فرمودند : و ای مردم تعظیم نمایند اوست مرا در زندگی من و بعد از من و اگر ارام کنید و تفصل

ایشان را پس بدستیکد حلال نیست از برای احدی خیزد و اهلش خود برای کسی مگر برای اوست من ،

نظر کردن ببادات عبادت

در روایت دیگر فرمود: مَنْ رَأَى أَوْلَادِي وَلَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيَّ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ جَفَانِي فَهُوَ مُنَافِقٌ. (هر کس اولاد مرا ببیند و بر نیخیزد بر آینه بر من خاک کرده، و هر که بر من خاک کند منافق است.) در کتاب فضائل السادات از سلمان فارسی رضی الله عنه: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، مَنْ رَأَى وَلَدًا لَا يَقُومُ قِيَامًا تَامًا أَبْتَلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِبَلَاءٍ لَا دَوَاءَ لَهُ فَهُوَ فَرُودٌ. (هر که اولاد مرا ببیند و بر نیخیزد بر پای خداوند او را ببلائی که دوا نداشته باشد مبتلا میازد.) از اخبار مذکوره و بعض اخبار دیگر معلوم میشود که تعظیم و قیام برای سادات بنی فاطمه اختصاص خاص دارد.

نظر کردن ببادات عبادت

در کتاب مَنْ لَا يَخْضَعُ لِقِيَةٍ: رُوِيَ أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكُتْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمُصْغَرِ مِنْ قِرَآنَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى دُجْرِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ، عِبَادَةٌ. (در روایت شده که: نگاه کردن بکعبه منظره عبادت و نگاه کردن بپدر و مادر عبادت و نگاه کردن بنحاصف بدون قرانت عبادت و نگاه کردن بر روی عالم عبادت و نگاه کردن بآل محمد عبادت است.)

پس اگر کسی نظر کند به سید عالم دارای دو اجر خواهد بود.

در روایت دیگر است از حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا ع: قَالَ النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا

دوستی سادات ابر رسالت است

عبادت ۱۰ بخ : فرمود **عَلَيْكُمْ بِدِينِ عِبَادَتِ** است ، را می گفت عرض کردم نظر کردن
بامان عبادت است یا نظر کردن بجمع ذرّیه پیغمبر ! حضرت فرمودند نظر کردن
بجمع ذرّیه پیغمبر من ، عبادت مادامیکه بر منهاج و طریقه اوست و دستان از گناهان پاک
باشد . دوستی کردن با سادات هر و مزد رسالت خاتم نبی است

در اول رساله اشاره شد : **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**
در کتاب جامع الانساب ، تالیف علامه بزرگوار ، آقای آقا سید محمد علی روحانی مهنا
مطهر است ، هنگامیکه شیخ صدوق دره ، کتاب مالی را بر شاگردان در این مجلس
اطلا می کرد در یکی از آخرین روزها یعنی ، جمعه دوازدهم شعبان (۳۶۸) ، این مجلس
و جماعتی از مشایخ و بزرگان گرد آمده دزدی خواہش کردند که دین امامیه (بدشعبه)
را بنحوی جز و مختصر برای ایشان وصف نماید ، شیخ این درخواست را پذیرفت و عقاید
شیعه را یکان یکان بیان فرمود تا اینکه پس از وصف امامت و امام عتقاد امامیه را
دباره سادات چنین تقریر نمود : **وَمَوَدَّةُ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّهِ** ، اِذَا كَانُوا عَلَى مَنَاجِ
آبَائِهِمُ الطَّاهِرِينَ فَرِيقَةً وَاجِبَةً فِي أَغْنَانِ عِبَادٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ آخِرُ النَّبَوَةِ
لَقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى .

ترجمه : دوستی ذرّیه پیغمبر من مادامیکه بر منهاج پدران پاکان باشند برگردن بگذا

دشمن سادات دل الزنایا منافق است

بیت ناز و قیامت همین دوستی نزد سالت پیغمبر است که خداوند عزوجل فرموده و ای پیغمبر
و مردم که از شما پادشاهی برای رسالتم درخواست میکنند مگر دوستی خویشاوندانم را . . .

دشمن نشود سادات را مگر ولد الزنایا منافق

کتاب معانی الأخبار باب معنی اول نغم و بادیها با اسناد مسطور است از حضرت امام
بفرمادق د ع ، از پدرش از آباء کرام خود صلوات الله و سلامه علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
گرفته که آنحضرت فرمود ، کسی که دوست دارد و ما طبیعت را پس باید محبت کند خدا تعالی را
از جهت اول نعمی که با در سیده از جانب خداوند شخصی گفت چه چیز است آن اول نعم ؟
حضرت رسول فرمود طیب ولادت ، یعنی پاکي ولادت و حلال زادگی ، و دوست نمدارد
مار مگر کیک پاک باشد ولادت او دشمن نمیشد با ما مگر کسی که پاک باشد ولادت او
اینها ، فی معانی الأخبار ، حدیث علی بن احمد بن عبدالله (ره) قال حدیثیابی

عن جده محمد بن ابی عبدالله عن محمد بن عیسی بن عبید عن ابی محمد الانصاری عن غیره
و احد عن ابی جعفر ابی قریح ، قال من منج یجد برزخنا علی قلبه فلیحی الله علی
بادی نغم قال طیب التولد ، یعنی حضرت ابی جعفر ابی قریح علیه السلام فرمود که ، هر کس که
میجند و بیاید نغمی محبت دارد دل خودش را ، یعنی ، از محبت دارد دل خود بیاید پس باید محبت کند
خدا تعالی را به جهت اول نعمی که با در حاکم کرده است . شخصی گفت چه چیز است بادی دینی ، اول نعمها ، آنحضرت

دشمن سادات ولد الزما منافق است

فرمود علامه ازادگانی . حضرت صادق ع ، در ضمن حدیثی فرمودند ، **إِنَّ وَلَدَ الزَّيْنِ**
عَلَامَاتٍ . **أَحَدُهَا** ، **بُغْضُ أَهْلِ نَبَاتٍ** ، فرمود : (برای ولد الزنا علامات ، یکی از آنها
 عداوت با اهل بیت است) . در روایت دیگر است از آن حضرت که فرمود : **لَا يُحِبُّنَا**
أَهْلُ نَبَاتٍ إِلَّا عَدُوٌّ **قَالُوا وَمَا لَكَ عَدُوٌّ قَالَ وَلَدُ الزَّيْنِ** . فرمود : دوست نمیدارد
 ما اهل بیت را مذهب ، بگفتند ، مذهب کیست ؟ حضرت فرمود ، ولد الزنا است .

در روایت دیگر است : از ابو سعید خدری : قال قال رسول الله ﷺ ، **مَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ**
فُؤَادِ مَنْافِقٍ . فرمود : (کسکه دشمن دارد ما اهل بیت را آنکس منافق است) .

در روایات بسیار وارد شده که نمیکشد پیغمبران و اوصیاء ایشان را و ذریه ایشان را و اولاد
 قتل ایشان نمایند مگر فرزندان زنا لقعه الله عليهم جمعین الی یوم الدین .

معنی نمساند : که اهل بیت در این روایات مراد آل پیغمبر است ، شیخ طریحی دره ، در مجمع
 میفرماید : **مِلَّ الرَّجُلُ آلَهُ** ، پس ایند و لفظ بحب معنی کینیت و گفته شد که آل پیغمبر جمع
 سادات بنی فاطمه میباشد تا روز قیامت . **قال الشافعی** ،

لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ كَلِمَةٌ أَلَيْكَ غَرِيبٌ الْمَوْلَدُ .

اكرام سادات اكرام پیغمبر و امانت سادات امانت نبی است

در کتاب فضائل السادات ، قال ﷺ ، **مَنْ أَكْرَمَ أَوْلَادِي فَهُوَ أَكْرَمُنِي وَمَنْ أَمَانَهُمْ فَهُوَ أَمَانِي**

احترام بآداب احترام پیغمبر است

فرمود : (هر که اکرام کند اولاد مرا بدینکه اکرام مرا در هر که امانت نماید ایشان را ، امانت نموده مرا ،) البته امانت بعلام و خادم شخص امانت باقی میشود چگونه امانت با اولاد امانت بپدر نشود : هر چند دیگر است : اگر نوا اولاد می آید لِصَاحِبِ وَصَاحِبِ لِی : فرمود اگر می دارید اولاد مرا خوبان را برای خدا و بدیشان را برای من از حضرت خاتم المجهدين دريس التورقين مولانا احمد مقدس اردبیلی رحمه الله علیه مشهور است که در حین مباحثه دیدم مکرر بدستور تعظیم حرکت کرده بند میشود و دوباره می نشیند بعضی از شاگردان سبب سوال کردند فرمود طفلی علوی در این مقابل با اطفال بازی مینمود هرگاه او را مواج و مقابل خود ایستاده ملاحظه مینمودم شرم میکردم که او ایستاده باشد و من نشسته باشم .

باجمعه : اکرام و احترام سادات در جمیع حالات بر افراد بشر از عالی و دانی لازمست و چاره فی آزان نیست بآن تا کید است اکید که درباره آنها دارد شده تا آنجا که بزرگان فرموده اند هیچ حقی از حقوق بحق معلم دستا و نمیرسد : قال الله تعالی . وَمَنْ أَجَاهُ تَكُنَّا مَأْخِذًا لِلنَّاسِ جَمِيعًا . و این معلوم است که آباء و اجداد سادات علویه معلّم مآخذ است و بشر بکلیه ملت خائیه ایجاد عالم و خصوصین شفاعت کبرایند ، پس رعایت و تکریم ایشان بر مرتب اقدم داشته و ادلی خواهد بود درین جمیع انجهاست ، پس درمی بر محل

بیدار نماز جماعت مقدم است

کما یکد مرات حق ایشان را میکنند بلکه در صد و آزار و اذیت و امانت ایشان برقیان
و حضرات پیغمبر اکرم صلی و خاتمہ علیہم السلام را با امانت ایشان آزار و اذیت و
امانت نینمایند و خود را خسر الدنیا و الاخره میکنند و سخت عذاب الهی قرار میدهند.
بس تحریر کردیم در این یرمکات با آل علی هر که در اقامه و راقا
در نماز، اقدام بیدار شود

از جمله مسلمات نزد علماء و اعلام و فقهاء و خطام موضوع مقدم بودن سید است در
اقدام نماز بر غیرت، در کتب فقهیه حتی رسائل علمیه نیز منطبق مذکور است. از حدیث
قدّموا قریشاً و لا تقعدوا (و جلد، الیهامشی اولی: این موضوع نیز ظاهر است
در کتاب جبه النعم از مرحوم شهید ثانی در، در رسائل فقهیه در بحث جماعت حدیثی
روایت کرده که مخص آن است، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یُکسب فی
خلف العالم بالف زکوة و خلف القرشی بمائة و خلف العربی خمسون و خلف النوفی
خمس و عشرون؛ پس از این خبر فضیلت اقدام، عالم در جماعت بر اقدام بیدار قرشی
و قرشی بر عربی و عربی بر نوفی معلوم است و شهید فرموده و ما عالم کسی است که
بداند علوم دینی و احکام شرعیه مثل علم بانه و علم کتاب و سنت و هر چه موقوف بر
این علم است از مقدمات و علم کیفیت مهارت قلبیه و ترکیه نفس.

خمس دهم امام مخصوص سادات

خلاصه : از بیست و هفت متعادل شد که یک رکعت نماز با عالم هزار رکعت نوشته شود و باقی غیر عالم که منسوب بخزین نماز است صد رکعت . اما ، هشتی که از اولاد رسوخداست فضل از قرشی تنهاست بر بیانیکه فرموده اند ابسته چنانچه امام جماعت سید و عالم باشد مطابق همین روایت ثواب نماز هر یک صد هزار رکعت خواهد بود : وَ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَاءُ .

خمس یعنی پنج یک اموال مخصوص سادات

از جمله : فضائل سادات آیه خمس است که خداوند علی اعلی اسم ایشان را تالی اسم مقدس خود قرار داده یک واسطه که آنهم رسول اکرم است و پدر سادات بنی فاطمه میباشد : وَ اَعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ ثَمَرَهُ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ، و بدانید که آنچه غنیمت گرفته و بهره بردید از هر چه اسم شی بر آن افتاد توان نمود ، پس بدینیکه برای خداست پنج یک آن و برای رسوخدا و خویشان رسوخدا و یتیمان ایشان و دریشان از ایشان و رگبذریان ایشان . و چون خدا و رسول راضی نشدند که اموال مردم یعنی زکوة که چو گنجی مال آنهاست بدست ایشان برسد ، لذا مصادقات را بر ایشان حرام فرموده و بعضی آن خمس را از باب کرامت و شرافت ملک این سلسله جلیه معین کردند هم کتاب فضائل سادات : از حضرت ابعید الله ، منوکت که چون حقا

فحس و سم لام فصوص با داتست

حرام گردانید بر ماصدقه را یعنی زکوة مفروضه را و فحس ابرای ما مقرر فرمود ، پس صدقه
بر ما حرام است فحس بر ما حلال و حد احادیث دارد شده که خدای تعالی خود را شرک
گردانید با پیغمبر (ص) ، و اهل بیت در فحس محبت آنکه مردم مقننه شوند که بهترین مالت و
تشیع نکنند بمحققین فحس و مذلت ایشان ننمایند که او ساخ ماسن محبت ایشان مقرر شده
بلکه دانند که فحس بهترین مالت که خدای تعالی خود را در آن شرک نموده و فرموده است
که : فَإِنَّ لِلَّهِ خُصْمَهُ .

هرگز نبوده است شرک خدا کسی آل نبی شرک نمهند با خدا
و جوب فحس مانند زکوة با جاع و ضرورت دین اسلام ثابت است و از خصائص سادات
حالی مقام شمرده میشود و منکر آن کافر و فحس اما در این زمان نزد اکثر مردمان این فرضه
حتمیه الهیه متروک مانده ، سادات آل رسول و ذاری قبول باید فقر و فاقه
بسر برند و عده قلیلی هم که در دادن آن فی الجمله اقدامی دارند با انواع و اقسام
تدابیر و حیل از آنها گرفته و بغیر مصرف آن میرسانند و خود را در زمره غایبین
حقوق محمد و آل محمد قرار میدهند . همانکب معتبره دارد است ، گفت ابو بصیر گفتیم
بجنت امام محمد باقر (ع) چیست کمتر چیزی که سبب آن بنده داخل آتش میشود ، فرمود
مَنْ أَكَلَ نَالَ يَسْتِمِ دَکسی که بخورد مال یسیم ، بعد فرمود ، نَحْنُ يَلْتِمِ دما یسیم تیم .

فصل دهم امام مخصوص سادات است

از حضرت صاحب العصر الزمان عجل الله تعالی فرجه نقل است که فرمود: لَقَدْ أَتَيْتُهُ بِالْمَلَأِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا نَا : دخت خدا و طایفه مردمان جمیع بر کسی
که بخورد در همی از مال ما درجهام ، : عقیق نماید ؛ که نفس همچو کله طایفه مقدسه نیز دلالت بر آن
مینماید بر شش قسمت میشود ، سه قسمت از آن مال امام ، است که سهم خدا در رسول و خود امام ،
است در قسمت دیگر مخصوص یتیمان و مساکین و کسایکه در سفر بدون خرجی مانده اند از سادات
این سه قسمت شبهه فی نیست که باید مصرف سادات شود ، اما ، نسبت بآن سه قسم :
اول که سهم امام ، نماید و میشود در زمان غیبت امام اختلاف است بین علماء ، اعلام ، علماء
مجلس اعلی الله تعالی شریف در کتاب زاد المعاد فرماید :
اما نصف دیگر نفس که حصه آنحضرت است در زمان غیبت خلافت و مشهور آنکه بعالم عالم
باید داد و اگر بر سبیل تمته بنیابت آنحضرت سادات بدهد و اگر چیزی زیاد آید خط کند و
بعد از خود بعالم دیگری بدهد که اگر رسیدی پریشان نیاید بدهد و الا از برای آنحضرت حفظ
کند و این فرض در این زمانها بسیار نا درست زیرا که سادات پریشان بیارند و
فصل دهم گمان کم : مؤلف گوید : اتوالی چند در این ساریا باشد که این مختصر نمائش ذکر شد
زیارت نمودن سادات بنی فاطمه بمنزله زیارت رسول خدا و ائمه میباشد
از جمله خاص این سلسله جمیع آنکه : زیارت هر یک مانند زیارت اجداد ظاهرین ایشان میباشد

الذی للمام امره فی زمان الغیبة راجع الی ناسه و هو یجهد الجاحد لیسقط غلبه
من الاصل الیه و لا یستحقین باذنه و لا یحیطون الا بقصده الی المساده ما دام لم یکنهم انصفا

زیارت سادات زیارت ائمه و پیغمبر است

چنانچه در حدیث وارد شده : مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا : دَکسی که زیارت کند ذرّیه حنین
علیهما السلام را گویا زیارت کرده باشد ایشان را . در روایت دیگر فرمود کسی که زیارت کند در اینگاه
زیارت کند احدی از ذرّیه مرا زیارت خواهم کرد و را در روز قیامت پس در آنجا
خواهم نمود از هولهای روز قیامت .

ایضاً : در روایت دیگر فرمود : مَنْ زَارَ وَاحِدًا مِنْ أَوْلَادِهِ فِي أَنْحَاءِ
بَعْدَ الْمَمَاتِ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَمَنْ زَارَنِي غُفِرَ لَهُ : البته فرمود دَکسی که زیارت کند یکی از اولاد
مرا چه در حیات و چه مات گویا زیارت کرده باشد مرا و کسی که مرا زیارت کند البته بخشیده شود و گناهان
او . محدث فنی (ره) از شیخ شه جلیل القدر جعفر بن قولویه قمی از عمر بن عثمان راز
روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت ابوالحسن امام موسی بن جعفر علیهما السلام که میفرمود
هر که قادر نباشد بر زیارت ما پس زیارت کند صلوات از موالیان ما را تا نوشته شود برای او
ثواب زیارت ما و کسی که قادر نباشد بر صلوات نیکی به ما پس صلواتی کند با ما همان
موالیان ما تا از برای او نوشته شود ثواب صلوات نیکی به ما .

مؤلف گوید : در صورتیکه زیارت و صلوات کردن بصلوات مؤمنین ثواب زیارت و صلوات
مخیر بر رادش باشد و قنیکه قادر بر زیارت و صلوات آنها نباشد پس زیارت و صلوات
عالمیعام بطریق اولی آن اجودتر خواهد داشت و این از تعلقات ائمه است که

حالات شاهزاده سلطانعلی

خداوند عالم وجود سادات بنی فاطمه را در بلا و مصارف و ان قرار داد، بمضمون آیه شریفه
 «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» تا رسیدن بخت مردمان و محبت بر کافران و امتحان مومنان،
 بهر زمان بوده باشند.

در حالات شاهزاده عالمقدار سلطانعلی بن امام محمد باقر^(ع)

بدانکه: یکی از ستارگان آسمان سیادت و جلالت و مکی از بوستان نبوت و ولایت
 اما مزاده عالمقدار حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر^(ع) است که کینه آنحضرت ابو الحسن مقب
 بظاهر برادر بزرگوار و گرامی حضرت امام جعفر صادق^(ع)، پدر یکی از زوجات حضرت کافم
 مناست بفاطمه میباشد مزار متواین اما مزاده بزرگوار تقریباً در هفت فرسخی کاشان محلیکه نامید می
 بمشهد اردل و یا مشهد بارگز^(یا)، بارگز^(یا)، بارگز^(یا)، بارگز^(یا)، بارگز^(یا)، بارگز^(یا)، بارگز^(یا)، بارگز^(یا)
 و بارگاه بسیار عالی قدیمی و عدت و آلت صحنهای متعدد و موقوفات و مذورات و خدم
 و اقامت و از قدیم الایام تاکنون جمیع مردمان کاشان و فنین و حوالی کاشان و خلق بسیار
 از سایر بلاد ایران برای ادراک زیارت و توسل تربت پاک آن بزرگوار دین مملکت
 مخصوصاً در هفتم هر ماه جلای اجتماع مینمایند و بسیاری از کرامات ظاهره و خوارق
 عادات باهمه از مشهد کثیر الانوار این اما مزاده نقل میکنند.

پدر بزرگوار این شاهزاده عالمقام امام پنجم حضرت ابو جعفر محمد بن علی بن حسین علیهما السلام.

در شخصیت سلطانعلی (ع)،

باقر طوم الاولین والاخرین بوده . شیخ سدید (ره) روایت فرموده از عزن شمر که گفت سوال کردم از جابر بن یزید جنی که برای چه امام محمد باقر علیه السلام را باقر نامیدند گفت بعلت اینکه : *بَقَرٌ اَعْلَمَ نَقْرًا اَوْ شَيْءًا مِّنْهُ* و *اَلْعَمْرُ* و *اَلْاَمَانَةُ* : یعنی دشکاف علم را شکافتی و آشکار و ظاهر ساخت آنرا ظاهر کردنی ، در حداد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام نسبت ده کتابیات المخلود است بقولی ، چهار سر و دو دختر و بقولی سه دختر و پنج سر و دو دختر تا آنجا که میفرماید خیم (علی) منتخب الزادین از اعلام الوری و ارشاد مفید که آن بزرگوار پنج سر داشت و دو دختر تا آنکه میگوید پنجم (جناب علی) .

محدث قمی (ره) در مستی الامال میفرماید : بدانکه اولاد آنحضرت بنا بر آنچه شیخ مفید و طبرسی و دیگران ذکر کرده اند از ذکر و نامش هفت نفرند ، ابو عبید الله جعفر بن محمد علیه السلام و عبدالله که از محمد زنجبیه جناب ام فرده بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر بودند و ابراهیم و عبید الله که از ام حکیم بودند و هر دو در ایام حیات پدر بزرگوارشان وفات کردند و علی و زینب و ام سلمه که از ام ولد بودند و بعضی گفته اند که ام سلمه از مادر دیگر بوده است .

در شخصیت و مدفن حضرت سلطانعلی (ع)،

علماء اعلام و مؤرخین و الا مقام آنحضرت را بعد از برادر بزرگوارش حضرت امام جعفر صادق (ع) بین اولاد حضرت باقر علیه السلام از امامان و اکابر فرزندان آنحضرت در شخصتهای بزرگ و عظیم الشان

در شخصیت و مدفن سلطان علی

در کتب خود یاد فرموده اند : ان کتابنا من العلماء علی است : ائمه اهل علی بن موسی
 امام محمد بن علی ابی طالب و کان من اعظم اولاد موسی ابی طالب و اکابرهم و غایت
 علم شایسته است حاج الی التویل فی البیان و قبره بحوالی بلدة کاشان و مقبره معروفه علی
 باشد (بارکرس) و رتبه رفیعہ عظیمه و قد ذکر جماعه من علمائنا فی شأنه فضائل جمعه و اوراد
 فی کرامات مشهوره حکایات غریزه منهم شیخ ابی عبد الباقیل اعتزلی شیخ
 المشهور المتقدم فی کتاب مناقبات العاتقه و فضائلهم بالفارسیه - و علم ان ائمه اهل
 احد المعروف بامامزاده احمد المقبور فی محله باغات با صبهان قد کان ولد له ائمه اهل
 فلا تعقل : یعنی سید اهل علی بن موسی امام محمد بن علی ابی طالب بوده است از بزرگترین اولاد موسی
 حضرت امام محمد باقر و اکابر آنها و بواسطه علمت شان و مرتب احتیاج نیست بطول بیان و قبر او در
 شهرستان کاشان است و مقبره او معروفست بشهد بارکرس و برای اوست قبه بلند عظیمی و ذکر فرموده
 حاجی از علماء ما : در شان آن بزرگوار فضائل زیادی و ایراد کرده اند در کرامات و در کرامات مشهور
 حکایات زیادی از جمله آنها میباشد شیخ ابی عبد الباقیل اعتزلی شیخ فاضل شهر متقدم در کتاب
 مناقبات العاتقه و فضائل آنها - و بدانکه سید حیل سید احمد معروف بامامزاده احمد مد فون در محله
 باغات اصفهان بوده است ، فرزند این سید حیل یعنی حضرت سلطان علی پس نیا بر این غافل باشد ،
 در رجال شیخ است که : علی بن محمد بن علی بن حسین عظیم السلام از اصحاب امام جعفر صادق بوده است

در شخصیت و مدفن سلطان علی

الشهید الشیخ : قاضی نورالله سیری در کتاب مجالس المؤمنین نقل از شیخ عبدالحلیم الزمیزی
 القزوینی میگوید که کاشان احمد لله و الله منوره و مشهور شده است و بهت بزرگیت اسلام و
 نور شریعت مساجد و مدارس معتقد آراسته است از جمیع مدارس بزرگ در نه صغیره است و مجید
 در شرفه تا آنجا که میفرماید : و عمارت مشهد ما مراده علی بن محمد الباقی که بعد الدین بنای آن
 در آن حد و نموده باریت و حدت و آلت درون و نور و برکات قبل مرادات سلطان
 و وزراء و سایر اهل آن حوالی است .

محدث قمی در کتاب منتهی الآمال فرماید آنچه مشهور است در زمان ماقبر علی بن محمد الباقی
 در ناحیه کاشان در مشهد ارداهل است و مشهور است بشاهزاده سلطان علی و تأیید میکند بودنش
 را در این مشهد آنچه در بحر الانساب است که فرمود : علی بن محمد الباقی لم یعقب سویی
 و دفن فی ناحیه کاشان بقریه تعالی لها بارک رب فی مشهد . آری . و از فاضل خبیر آقا میرزا
 عبدالله صاحب یاض العلماء نیز نقل شده که فرمود قبر علی بن محمد الباقی در حوالی بلد
 کاشان است و بر اوست قبر رفیع و از برای اوست کرامات ظاهره و در اصغیان نزدیک مسجد
 شاه بقعه و مزار است بنام احمد بن علی بن الامام محمد الباقی و مسجدی در آنجاست بخلاف
 بر آن نوشته است : بسم الله الرحمن الرحیم . کل نفس بما کسبت هیئت . و ماقبر احمد بن
 علی بن محمد الباقی (ع) و تجاوز عن سبائنا و احکم بالصالحین . و در بیرون بقعه

در شخصیت و مدفن سلطان علی ع.

شیخ برآن نقش است آینه رب العالمین. تاریخ سینه ثلث و شین و هزار و نزدیک
این امامزاده است قبر روح عالم فاضل فقیه بیه جناب آقای آقا شیخ محمد تقی معروف با ما بنی
در بقعه بزرگی با مقبره عالی. اسکنه الله فی جنه عالیته . انتهى .

از تاریخ قم نقلت از نویسی بن خرنج . قال . قال لی ابو الحسن الرضاعی . اعرف موضعاً یقال
لہ اردبار قلت نعم ولی فیها ضیقان فقال الرزمه و تمسک بتم قال ثلاث مرات نعم موضع اردبار
و موشی خرنج گفت فرمود برای من حضرت امام رضاعی . آیا شناسای موضعی را گفته میشود برای آن موضع اردبار
گفتم . لی و برای من است در آنجا و میسود یعنی دو قطعه ملک دارم در آنجا پس فرمود آن شخصت نگه دار و اردبار
تمسک نمایند پس فرمود سه مرتبه خوب است موضع اردبار .

التیجانی نسیب الامام ضیاء الدین ابو الرضا فضل الله الحسنی الراوندی القاسانی که از علمای
ششم بوده در کاشان و مقبره او نزدیک مسجد جامع کاشان میباشد در دیوان خود که شش
است با تعلیقات فاضل دانشمند التیجانی جلالت الدین ^{الامروزی} مشهور بمحدث مطبوع در سنه ۱۳۲۴
هجری قمری درباره مشهد امامزاده سلطان علی و بنای آن که از بنای امی محمد الدین است تصنیف
میرماید از جمله اشارش این جذبت است و محمد الدین را مخاطب قرار داده :

توسلت فیما بالفتی بن الفتی الذی	توطن هذا الشعب الظاهر لظهور
حسنت بن بنت المعطی و وصیته	أخا الصادق بن الباقر التیجانی

قالیئوری در مشهد اردمال

لَعْمَرَى لَعْدَ آدِیْتَه و نَصْرَه و عَرَفَه من بعد تَضْمِیْعِه دِهرا

دل ایضانی موضع آخر من بدالدیوان

و مشهد صدیق اَدْوَع الله بطنه و دِیْقَه سِتِه من کرام اُخایر
 اَبَا أَحْسَن بن اَبَا قَرَابَتِیْد الَّذِی قَدْ اَعْلَمَ الدِّین اَبْنَقِر باقر
 جناب آقای محدث مذکور از فرهنگ جغرافیائی ایران نقل نموده که از آثار قدیم مقبره سلطانعلی
 و شاهزاده حسین است. همد سال در هفده محرم ماه عده زیادی از کاشان و قزوین به
 شهرستان برای زیارت و شرکت در جشن ۱۷ مهر در آنجا جمع و در جمعه نزدیک ۱۷
 مهر مراسم قالیئوری مقبره سلطانعلی محمد باقر بعمل میآید تشریفات خاصی در این مورد بکار میرود
 که خلاصه آن شرح زیر است :

در جمعه قالی امامزاده را عده زیادی روی دست برف محل قالیئوری که در هشتصد متری
 دِیْقَت میریزد و عده زیادی با چوب دست حاملین قالی را محاصره و مانع رسیدن دست دیگران
 بقالی میباشند مدتها بعد از آن را بجات دزدانجام و پس از قرار دادن قالی کنار دروخانه با
 زدن چوب دستی باب و پاشیدن آب بقالی در حالیکه عموم حاملین خیس شد. اند قالی را
 بر میگرددند و حال رفتن و برگشتن یکفر سواراسب جای نماز امامزاده را روی دست محل
 میاید و این سمت ارثی با در سیده است. محل قالی زسانهای کهن لخصاص باالی فین

تشریف آوردن سلطانعلی بجوالی کاشان

نوشته باتفاق حاکم بن ناصر و تحف و هدایا خدمت امام پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 بمذنبه طیبه ارسال داشتند عامر نامه را با امام علیه السلام رسانید آنحضرت پس از قرائت نامه فرمود
 ای عامر کتبیکه دوستان ما نوشته اند بکنیز را برای میثاقی و هدایت خواسته اند تا ما دلم گواهی
 نمیدهد که یکی را با نولایت فرستم دل از او بردارم اما بخاطر مریسد از خدای تعالی شورت کنم چنانچه
 از خدای تعالی باشد اجازت دهم و جبرایت یکی روانه کنم . پس آنحضرت جدش
 پیغمبر را در خواب دید فرمود ای فرزند دوستان ما قاصدی بطلب میثاقی نزد تو فرستاده
 باید مشول آنها را مقرون با حاجت داری و دست رد بسینه آنها نگذاری تا روز قیامت ایراد
 و مواخذة بر تو نباشد نور دیده ام سلطانعلی را همراه آوردانه کن که مردم آنسلمان را از زیارت
 و هدایت او فوائد روی دهد و باز روی خود بر بسند آنحضرت از خواب بیدار شده او را داد
 خود را جمع کرده فرمود ای نور دیده گانم جد بزرگوارم در خواب مرا امر فرموده نور دیده ام سلطان
 را بعین و چهل حصاران و فوجی آن بعزتم تا مردم آنحدود را بطریقه جدم را بهستانی گذرانا
 میدنم دیگر اورا نخواهم دید و از بوستان و شش گلی نخواهم چید . بهر حال توقف جانم را
 تهیه مسافرت برایش ترتیب دهید . پس امام جعفر صادق امر فرمود تا اسباب سفر برادر
 هیا کردند حضرت سلطانعلی والد بزرگوارش را وداع کرده از مدینه بیرون آمد چون آنحضرت
 به منزلی کاشان رسید عامر نامه بدوستان دیاران فین و چهل حصاران نوشت که تهنیت

تشریف آوردن سلطان علی بحوالی کاشان

حضرت سلطان علی انچه دو در انور حال خود متوسل ساخته و خیمه در فلان محل افراشته نامه را یکی از
 ملازمان داد و گیس داشت و چون عاشقان حضرت محبوب منتظران قاصد مطلوب^۱ در
 کاشان بوی پیراهن یوسف از طرف عزیز مصر بشام آمد یکدفعه فریاد و اشوقا برآورد و کوچک و
 بزرگ زن و مرد جانها بکف گرفته تقریباً شش هزار نفر غرم استقبال پیاده و سواره بانصب
 شتافتند تا آنکه شرف پای پس آنحضرت شرف شدند مدتی شایسته ازاده در جاسب و خا
 و حوالی آنها تبرج و هدایت و ارشاد مردمان پرداخت پس از آن متوجه فین و کاشان گردید
 و در استان و موالیان از فیض خدمتش سربلند و از عل سائل مشکله بهره مند بودند و بیشتر
 در مسجد جامع کاشان مشغول عبادت خدا بوده و شیعیان خاصه برای ادای جمیع اقدار
 میکردند و کرامات زیاد از آنشایزاده عالمقدار بروز میکرد.

احمال : پس از یکسال که بمقامت پدر بزرگوار و برادران عالمقدار گرفتار و مکر بار سال
 مکاتیب و عرضیات مگوئی حالات خود اظهار میداشت تا آنکه در سنه ۱۱۰۴ هجری
 بشام بن عبدالملک ملوک مصر حضرت باقر علیه السلام را مسموم نمود و آنحضرت رخت از دنیای
 فانی برای جادوئی کشید ، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نامه ای برادر دلاکبر خود
 سلطان علی نوشت و شهادت پدر در آن مندرج ساخت و حضرت شایزاده که در آنوقت
 کاشان و فین بود فصل تابستان را در خانه سکونت میفرمود و در آنجا مشغول عبادت پروردگار

(۱) مسجد جامع کاشان از بناهای قدیم این شهر است و در سال ۱۲۸۵
 و در آنجا مسجدی بنا شده و در آن وقت در آنجا مسجدی بنا شده

چگونگی آنجناب با مردم

و ارشاد و هدایت انام بود و مردمان چهل هزاران دین و دواتم هر جمعه برای حاجت در خدمت آنحضرت جمع میشدند پس از آن بمنزل خود مراجعت مینمودند در آنوقت والی این منته ازرق ابرج بود بعضی گویند سندی است داری اوقم بود و بعضی دارالسبطه قزوین گفته و حارث که لقب بزرین کنش بود و اهل بارکزم از جانب وی حکومت اردبار و قم و بارکزم را داشت با خود اندیشید که مبادا آنکه گویند مردم بجزرت شایزاده و اجتماع آنها گویند ازرق ابرج شده دل با من بد کند و ریاست این فوجی را از من گرفته و مرا قتل آورد پس نوشت بان عین که سلطان علی بن امام محمد باقر علیه السلام رسالت باین حد و آمده و مردم بیداری با گردیده و مطیع و متعاود شده و حقیقت ملک و قاب مقاومت وی نداریم هر چه دهی رفتار کنیم نامه بقاصدی داده و دریا ساخت چون نامه بان طعون رسید نهایت غضب شد بزرین کنش را با انواع فتنه تهدید و تحویف نمود و در نامه با نوشت که رسالت با نید و آمده در حقیقت اینچنین در متابعت خود در آورده و حالاً مرا خبر میدی بهر حال نامه یکبارقم شامی نوشته ام برسان هر کرده بقاصد داد و در نامه ارقم شامی که از جانب او منصوب بود نوشت پسرانم محمد باقر و عوای خوابی و بارکزم آمده و مردم دور او گرفته و دست تسلط آنها قوی شده و توجه من با تو بواسطه کشتن اولاد و تراب است باید بگو خود را برداشته به نراق روی و کموتی میخیزد بزریر نراقی نوشته ام و در اباحت برداشته بزریرین کنش

مقامات شهادت آنحضرت

تا بدیر قتل او کشید و سرش را برای من بفرستید و خدا را بسموع نیست نامه را بجانب ارم فرستاد چون ارم حاضر نمود فوراً با ششصد نفرهای قتل آنحضرت شدند شبانه زبیر بن عوف را آورد و نامه ازرق با و سپرد. آنملعون شاد شد. در آنشب تدارک قتل آنحضرت را دیدند و بطور پنهانی اندک اندک نزد زرین کفش در بارگز آمدند که کس از اتباع آنحضرت بر این امر مطلع نشود و احبار هم سدد نموده که کسی یاری جنبش نیابد. تبهیه اسباب جنگ پرداخته منتظر وقت بودند که عبد الکرم با کسی که مبلغ و خادم آنحضرت و فراموشی سپارده آنحضرت بزوج صاحب او متوهم بود از این حال واقف از خانه بیرون آمد دید جمعی کثیر سلاحها بر خود راست کرده اند و پایی برهنه تردد شاہزاده آمده. کشف مطالب نمود و از آنجا متوجه خوابی شد شیعیان و دوستان واقف ساخته. اما آنحضرت چون قصه از عبد الکرم شنید هان ساعت بفرمود تا مرکب حاضر سلاح برتن بیاورد است پیری چون دوش قرقر پس خورشید جمال خود انحناء و جبهه تیر که قاصد مرکب دلران بوده مصوب داشت و شمیر آرد که بهنگام کارزار دزدان فعا حیدر کردار را بخاطر کفار آورد و بر میان بسته بر مرکب تازی استوار گشت :

عبد الکرم چون خوابی رسید فریاد برکشید که قره العین رسول خدا را بدست زرین کفش دارم و او را بد و بغراغت در خانه های خود نشسته اید و از خدا و رسول شرم نمکنید. اهل خوابی چون شنیدند فریاد داد و ایلا و مصیبا از دل برکشیدند و حاجه جلال الدین و خواجه ملک شاه که از رجال بود

مقدمات شهادت آنحضرت

بفرمودند تا در کوچ و محال غذا کردند در ساعت و دست نواز مردان کاری در خدمت آنها حاضر شدند
 خدمت آن نور دیده رسول مختار رسیدند نامه‌ای هم نوشته بقاصدی دادند تا بطرف نین ^{مین} ^{مین}
 آورده دوستان و شیعیان را مطلع سازد مستحقین را به تقشیرش آورده نامه را با قاصد گرفته
 نزد زین‌کشف فرستادند آن ملعون نامه را قرائت و قاصد را کشته سرش را نزد خواجه جلال ^{الدین}
 فرستاد و پیام کرد که راه چاره برای شماست و دست و از این بحر خود بخار بجا آورید رسید.
 الفرض : دوستان و شیعیان مخصوصاً خواجه جلال ^{الدین} و فرزندش خواجه نصیر در مقابل
 شاهزاده بکگر خافین حمله کرده بسیاری از آنها را در یک فرستاده شجاعهای نمایانی نمودند و زین ^{الدین}
 چون دید ظفر باد دوستان شاهزاده است خان مرکب را بجانب قذاحمال که محاذی در بند
 نمود همه مردم آنجا را بیرون کرد و اکنون آنقریه به کجار موسوم است و آن مکان نابکار در وقتی
 رسیدند که نزدیک بان شده بود که لشکر خائف رو برگزینند که سید نفرا آنها بدست خواجه
 و مردم خایه بچشم واصل شده بود که جماعت کجاری با آنها محو شده یکباره بر لشکر اسلام حمله در شدند
 خواجه نصیر در این حمله شربت شهادت نوشید و بسیاری از دوستان شهید شدند . شاهزاده چون ^{ین}
 بدید پامی سعادت بر کاب شهادت استوار کرده سوار شد . ارقم ملعون بمکن بکگر زده گرد آمد
 شاهزاده را گرفتند شاهزاده بعضی را از نوک سان بیران و جمعی را از هیت نیب حدیدی زهره
 شکافت پس از آن دست بجان برده هر که را بسید زدی از پشتش سر بر زدی بعضی را از سوزن

شهادت حضرت سلطانعلی

خدیجه پهلوی اسب دهنی گفته شد که با آنحضرت هتا و چو نیت سب بود بهر تری خمی در طرف
آتش میرگیل داشت و چون قذیل از خدیجه تپید برای جنگ با شیر ملک انهن هر که را برگر
زد مانند خیار تر ددیم و هر که را بر سر زد تا خانه زین شکافت جماعت اشرار روی بغزار نهادند
ز زین کنش دارم از آنها جلگیری کرده مانع فرار آنها میشدند و بدرهم و دیار پایدارشان میکردند
شا هزاره را غیرت حیدری پوشش آمده مانند شیر زیان روی قتال نصا و جمعی از اشرار سوار
و پیاده از شعبه که به یک از عقب لشکر شا هزاره بود داخل در بند شدند و از عقب لشکر آنحضرت آمدند
آنها را بر نیت دادند و قریب یکصد نفر آنها را شمشیر کردند چون آنحضرت حال بد انموال دید پشیمان
و حیران ماند پس مرکب میراند که شاید از آنطرف در بند بیرون رود و بجای دیگر رسد در میان
صفت بر او ستولی شده از اسب در غلطید و خون از پیشانی جاری بود لشکر ارم طعون چون
دیدند که شا هزاره از اسب بیفتاد همگی بیکار روی در بند نهادند و مردم خایه معدودیکه مانده بودند
روی بغزار گذاشتند ارم طعون بیا لنین شا هزاره آمده از خدا در سول شرم نکرد و خنجر بر خنجر
آنحضرت نهاد و سر مطهرش را از بدن جدا کرد و غنچه در آسمان و ملکوت افتاد و کوهها بلرز آمدند
سحاب بجای آب خون باریدند .

نوباده باغ باقر آنسرود روان زین ملک فاشد سوی فردوس روان
هنگامه که بلا دگر روی نمود شک نیست که این قوم همانند بیان



خبر یافتن مردمان فین و کاشان از شهادت آنحضرت

مردمی است که از آن روز که آنحضرت را شهید کردند در آن در بند مات چاه سال مقرر بود که چون بیت و بنغم جادی الاخره میرسید آواز و مدح و گریه از بن پرستگی در آن در بند برآمدی و مجلس مردم رسیدی و پس از آن مدت دیگر کسی آنجا نماندند.

خبر یافتن مردمان فین و کاشان از شهادت آنحضرت

چون خبر شهادت حضرت سلطانعلی بردمان فین و چهل صاران و سایر دوستان آنحضرت رسید تمام گریه‌ها را پاره کرده و اسبان را سیاه پوش و خاک حرمت بر سر میرختند و او را گویان ناله و افغان کنان با چشهای گریان و دلهای بریان خود را بخشش شاهزاده و سایر پسران رسانیدند چون چشهای ایشان بر آن کشتگان افتاد خود را در خاک و خون انداخته بنای فوج سرائی گذاردند و با خاک و سایر سنگان زمین و آسمان هماره و افغان شدند. پس از فارغ شدن از دفن شاهزاده و سایر پسران در جمعی کشتگان و غلین آنحضرت برآمدند و زمین کفش و بسیاری از آنها را با قه بانواع هدایا و شکوه و معذب نموده و پاره پاره کردند و بعضی از آنها را می تیر آیین می نمودند پس میزدانیدند و خانه و باغات آنها را خراب و اسبابشان را قطع می کردند و در اطراف دحوالی مزار شاهزاده احوادث منازل مسکونی و باغات نموده تا حدی که پانصد مجری محمدالدین برادر معین الدین که از اشراف کاشان و از مدد معین سیدنا بکسل - ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله محسنی الزاد می باشد میرفت قه و رفیع عاید برای آنحضرت بنامود

خصوصیات شهید و تشریف فرمائی آیت الله نجفی حقی

چنانچه با اشارت به گذشت که میفرماید :

فَرَسٌ قَبَسٌ طَوِيَّةٌ طَوِيَّةٌ تَطِيفٌ بِمَنَاءٍ عَالِمِكُمْ تَشْتَلُ

که در واقع اظهار تشکر میفرماید از محمدالدین نسبت باین بنا و سرملکی که در این بقعه مبارک قرار داده و جاری ساختن نزاری در آنجا و همچنین احداث حمام پاکیزه خوبی و رباط و مزرعه و باغ و بنیان باصفا بطوریکه مقصد اقامه سه روز دیشتم در آن فراهم بودن و مسائل راحتی از هر حیث نزدیک بود که ما در تسبیح این اعداآت حسنه محمدالدین اقامه بیگی نمایم

صَدَنَاهُ زُورًا مَكَادَ بَلِيَّةٍ عَنِ الْأَخْلِ وَالْأَدْلَاءِ نَصِيدٍ فَاقْتَرَا

محمدالدین مذکور در جمعه ششم حادی الاخره سال پانصد و سی و پنج هجری قمری وفات یافته بخانه او را بمشهد بابر کس سلطان علی، حل کردند و سید جلیل ابو الرضا را دزدی بر او نماز خواند و حجت بسیاری در نماز حاضر شدند که از روزهای تاریخی شد و انما این بقعه و بارگاه مورد توجه بزرگان و سلاطین بوده و بر تعمیرات آن میافزوده اند چنانکه در قاف بلاسی در جوبی حرم بخانه نوشته است

شده تمام این در بدور عدل سلطان جهان شاه طهاسب حمینی نایب صاحب زمان -

در وی کتیبه کاشی بخانه نوشته شده : السلطان بن السلطان ابوالمظفر طهاسب محسنی غلام البقعه الشریفه : و خصوصیات دیگری نیز در آن مقام مشاهده میگرد که ذکرش موجب تطویل است تا در اینجا مورد توجه فقیه حضرت ابوالفضل محمد بن عالم ربانی آیت الله العظمی آقای آقا شهاب الدین امرحی الله بنجی

زیارت محمد طلال بن علی

ادام الله طه العالی واقع گردیده بر عمرانی و آبادانی آن افزوده شده و در تحت نظر مبارک ایشان
احداث موقوفه برق در آن مقام متعین شده و در ماه منزه کبیر از وسعید و شاد و یک عمر
قری با اتفاق جمعی از علماء و دانشمندان حوزه علمیه قم برای زیارت باین مشهد متعین شریف
شدند و در اطراف این امامزاده عالمی تعدادی از بزرگان و علماء و آملیان از خانواده باغی
نراقی میباشند .

زیارت حضرت شاهزاده طلال بن بیابان

یکی از شاهزاده در واقعه مطهره که مطاف و محرابی کاشان و حوالی آنست مرقد مطهر حضرت
لال بن علی علیه السلام است که در آن از نوای کاشان دقت و در سال خلق کثیری از شاهزاده
نواز شاهزاده عالمی استقامت و استقامت کرده زیارت آن شریف میوند .

در تاریخ کاشان مسطور است یکی دیگر از عزادات زیارتگاه امامزاده واجب تعظیم حضرت لال بن علی
بیابان سلام الله علیه است که کبرخی شهر فیما بین قرین آران و بدیل واقع و گنبد و بارگاه
صحن سرای بزرگی در ابتدای بندریک ساخته اند و در شبهای جمعه از آنه قریه زیارت میروند و در
عرض سال چند روز مخصوص از قبیل روزهای عید و غیره و در ذیست و یکم ماه رمضان و در این
ماشورا و نظایر آن از کاشان و بلوک آن جمعی کثیر با نجاشتا قریه خیرات و مبرات میکنند .
رحم جلد بعد حضرت آیه الله العظمی آقای حاجب الله الشریف الساجی القاشانی در کتاب تذکره

حالات هلال بن علی

که کتاب نفیسی است در قتل و تاجکون بیچ ز رشیده در تعداد فرزندان حضرت امیر المومنین علی علیه السلام
میفرماید منی و یکم از پسرانش هلال بن علی (ع) است که در کفرخی کاشان در خارج قریه آران
مدفون است و بقعه اش از قدیم الانام زیارتگاه خاص و عوام بوده است و ظاهر آنکه این
همان محمد ماهر باشد که در بحر الانساب در عداد اولاد امیر المومنین شمرده است و لکن مدفون
بودن او در این قریه با آنچه در این کتاب نوشته است منافات دارد و یکی از فضلا می محمد بن
این قریه کتاب مضقی در احوال هلال بن علی نوشته است و آنرا بر سار هلالیه مستی کرده و زیارت
اثبات نموده که این همان محمد اوسط است که مادرش امامه دختر زینب است و مراد بمهرود
همان است و بعضی گفته است که این هلال که در این قریه مدفون است پسر حضرت امام زین العابدین
است زیرا که هلال پسر امیر المومنین هم یا در مدینه یا در خراسان مدفون است و این قول بسیار
ضعیف است و در النعمان است که این هلال خواهرزاده عمر است چه علی ششی خواهر عمر را تبعه
کرد و در این مطلب حکایتی نقل میکند که هیچ مانندی ندارد پس این سخن هم اصلی ندارد و جمعی
اعتقاد آنکه این هلال را نام محمد پسر علی بن ابیطالب (ع) است و لکن از فضیلت کثیر فاطمه است
که بعد از وفات آن معصومه قتل بان بزرگوار شد و با او مباشرت کرد و این پسر متولد شد و چون
در ماه مبارک رمضان وقت نماز مغرب متولد شد قبر پدر مسجد آمد علی (ع) را اخبار کرد، علی (ع)

خوشحال شد و نظرسوی آسان کرد و ماه را دید و گفت: ان محمد بن هلال و ختمه: او را محمد هلال نامید
عنه کتاب تذکره الشهداء احمد الاربعون آیت العظمی ۳۳
آقای آسیه نخزالدین امامت سال ۱۳۹۰ آخری بطبع رسیده (۲) و محرم ۱۴۰۱ مایه غلامرضا آذانی

حالات بلال بن علی ع
 چه حسن و جمال تری ممتاز بود و این سخن را نیز در کتابی ندیدم و لکن فاضل مذکور از تذکره اوتقل
 کرده است و از نسخه دیگر تذکره هاشم که در سنه ۱۱۵۹ نوشته شده است نقل کرده که فاضل را پیغمبر
 بنامه بنیید و فاطمه بی و اورا بی بی بنامید و محمد بلال در شب اول ماه رجب در سنه راج از هجرت و
 نماز شام متولد و این سخن بسیار غریب و خلاف جمله از روایات است که برای علی بی و یاودن فاطمه
 چنین علی جاز نبود و نیزه از این تذکره است که در وقتیکه امام حسین بنعلیه کشته شدند و عون علی و محمد بی
 در طائف بودند و بعضی گفته است که در شام بودند چون خبر شهادت آنحضرت را شنیدند بیوش
 شده جامه ها چاک کردند و بعد از پنج روز عازم کعبه مطهره شدند و دانایان راه عون بلال گفت
 ای برادر بچا میرویم رقتن بکجه صلاح نیست زیرا که دشمنان ما آنها بسیار بدین میرویم و در
 آنمزل چشمه آبی بود ساعتی آنها میامودند و در مصیبت امام حسین ع گریستند پس چون
 بلال گفت ای برادر برخیز تا بصره خراسان برویم و آنها منزل نماییم پس شهر طوس آمدند
 و در آنها مسکن کردند مردم طوس فوج فوج بدین ایشان میآمدند حاکم طوس قیس بن
 مره بر آنها طلب مطلق شد و در صدد محاربه با عون و بلال و یارانشان برآمد ایند و بانه هزار
 نفر از یاران از طوس بیرون آمدند و قیس با بیت و پنجاه نفر از دنبال ایشان روان شدند
 صبح روز سه شنبه رسیدند محاربه بزرگی کردند عون عاقبت شهید شد و یارانش فرار کردند
 و محمد بلال را زخم بسیار رسید چاره نئی جز فرار نید و روی بغزار نهاد شب بهر میراند تا صبح بر پی

حالات لیل بن علی

رسیدد کفار آب پیاده شده حالیکه اندر خمایش خون میکید تیم کرده غار کرد پس میان می
 خیمه بی دید خود سابقان خیمه رسانیده پرزنی را با دقتری دید پرده زن از او پرسید کای جوان
 ما هر دو از کجائی و این زخمها چیست لیل فرمود ای مادر، من مردی تاجر هستم و دزد بر سر قافله ما
 ریخته و مردم ما را بکشت و من بکشت بسیار کردم، پس فرار کرده با نجا آدم پرزنی کمال زخمهای
 او را بست و طعمای پیاد و تناول فرمود، پرزنی پرسید کای جوان ما هر دو هر چند مشاهده
 میکنم این چهره و جمال تو با دلادانی تراب میاند بخندای راست گوی که کستی و نامت چیست
 گفت من محمد لیل پسر علی بن ابیطالبم آن زن چون نام علی را شنید خود را بر زمین انداخت و
 بهوش شد چون بوش آمد با دختر بپای لیل افتادند و گریستند، آن زن گفت که من زوجه جفا
 انصاریم و از دست کفار در اینجا منزل کرده ایم و چون مسج شد لیل بر مرکب خود سوار شد و ملی-
 مسافت میکرد تا بحوالی شهر قم رسید از بزرگان احوال پرسید؛ گفتند ای این شهر چند روز است
 بحسبیت امام حسین شولند و اینک خبر رسیده که محمد هشت با شهر از نا بکار تم میاید و هر کس که نام
 علی بزرگان جاری کند سرش میرد لیل چون این شنید بجانب کاشان روانه شد تا با احمد آباد
 رسید جمعی را دید که مشغول عزتند سب پرسید گفتند که این شادی ما برای آنست که حسین با تو باش
 که شدند و ابلت او را با سیری نزد امام زمان یزید بن معاویه بردند لیل از آن مکان
 گذشت تا بشهر انوشیروان که آنرا نوشا باد میگویند رسید بخوابش پیر مردی دارد باغ او شد

وفات هلال بن علی در آران

سبب دنااری پیش آورد و لکن آن پسر مرد محو جمال هلال شد هلال را خواب در بود ناگاه
 جمعی وارد آن باغ شدند نظرشان بر جمال هلال افتاد از صاحب باغ پرسیدند که این جوان کیست
 که چون او در حسن و جمال ندیده ایم گو یا از اولاد پیغمبر است یا نگه از اولاد ابی تراب است او را نگاه
 تا برویم کعب بن فضل را خبر کنیم باید او را بگیرد پس بر قند هلال این جدی شنید از جای برخاست
 و بر هب خود سوار شد و میراند تا پای حصاری رسید از بزرگزان پرسید که این چه مکان است
 گفتند آرام دشت که اسماح بآران مشهور است و در آنجا مردی بود یعقوب نام در دست سال از عمرش
 گذشته بود و خدمت پیغمبر و علی و رسیده بود و از شیعیان بود عرض کرد که ترا بخدمت
 میدهم که تو از اولاد رسولی ؛ فرمود من فرزند علی مرتضایم یعقوب بردی پایش افتاد و او
 بمنزل بر در زخمهای او را مرهم گذاشت و سردابه ای برای او کند و او را در آنجا منزل داد و هلال
 فرمود ای یعقوب تا از حائف بیرون آدم دلم در هیچ جا آرام نگرفت مگر در اینجا و از کسی محبت
 ندیدم مگر از تو ، پس تا مدت سه سال در آن سردابه مشغول عبادت بود تا آنکه شبی پیغمبر و
 و علی و وفاطه و حسنین و برادرش عون را در خواب دید که سیبی باو دادند و باو گفتند
 تو میکشیم خد کن تا فردا شب نزد ما بیای چون از خواب بیدار شد خبر وفات خود را داد و چون
 نماز شام را ادا کرد سرسجده گذاشت و از این عالم رحلت کرد و او را غسل دادند و در همان سبزه
 دفن کردند در شب سیم یعقوب او را خواب دید باو فرمود که سه روز است انتظار میکشیم چون

بیانات آیه الله صاحب الله در باره هلال بن علی

از خواب بیدار شد نصف اعلان خود را وقف بر هلال علی بن محمد و وصیت کرد که مرا در پائین قبر خود
نماند. پس در همان شب وفات کرد و در همانجا دفن گردید. تمام شهادت تذکره با تصدیق
مؤلف گوید: این حکایت نموده آنکه عون بن علی ع. در کربلا شهید شد مگر آنکه بگوئیم در اولادش
دعوت بوده. اما اینکه در بحر الانساب نوشته که حوصلی بن محمد علی ع. در خراسان مدفون
گشته ایشان قیس بن مره است. پس محتملست که خاندان چنان گمان کرده باشند که محمد
را نیز بکشند که از چادر فرار کرد و چون او ندیدند یا کشته دیگران گمان کردند که محمد کشته شد و مردم کشتیم. پس
این مطلب مشهور شده باشد معذرت از کسی شنیده نشده که مدفن محمد ماهرود در خراسان باشد
چه اگر در آنجا میبود در این ازمنه نیز باید معروف باشد و حال آنکه مشهور بین عوام و خواص
آنکه در آن است و مردم از هر طرف بزیارتش میروند و حکایات که اما آنکه از آن بقیع نقل شده
نزدیک تو اتر است و جمله از آنرا فاضل مذکور در سائر اشارات ایراد فرموده است و این هم
نیز خوبی دیدم ظاهر در آنکه مدفون در این بقیع یکی از فرزندان امیر المؤمنین است و ظاهر آنکه
او همان محمد اوسط باشد چه محمد اکبر که معروف بمحمد بن محمد بن محمد است در بقیع مدفون و محمد اصغر نیز در
کربلا شهید شد و علی ع. را جز این سه محمد نبوده و مطلب هلال هم در اولاد او نقل نشده مگر آنکه ابو
در بحر الانساب از اولاد علی ع. محمد ماهرود را ذکر کرده پس معنی میشود که او همان محمد اوسط باشد که در
امامه خواهر را زده حضرت فاطمه ع. باشد و محتملست که از غیر او هم باشد همین هلال نامش باشد اگر چه بسیار

خواب دیدن آیه الله طاحیب الله درباره هلال^ط

بعد است و علی جمیع القادیر مدفون در این بقعه از فرزندان علی بن ابیطالب ع است علی اظهار
و شهرتش را میطلب کمتر از شهرت بسیاری از بقاء تبرک مسکنیت پس احترام و تعظیم آن از باب تعظیم
شعاراته لازم است و وقت و دوره در امثال اینطالبتن نیست چه موجبستی عقاید میشود
چونتهی کلامه در رفع مقامه .

آیت الله والد نقل میفرماید : او فائیکه بحضر دس مرحوم آیه الله آقای طاحیب الله حاضر میشدم
روزی فرمودند : شبی در خواب دیدم که مولای متقیان علی بن ابیطالب ع بمن فرمودند :
حبیب الله آیا زیارت فرزند ما هلال نمیدوی ! لذا در آنسال مرحوم آیه الله با جمعی شرف زیارت
جناب^ط بن علی شدیم مرحوم حضور خلد مقام آیه الله آقای آقا میرزا احمد عالی آرا نی که در زهد
تقوی بی نظیر بود و در اوقات تحصیل از ملازده مرحوم طاحیب الله نیز بود از مقام ما پذیرائی شایانی
فرمود و در حوالی این امر ازاده عالمقام مدفن جمعی از علما و فضلا و دانشمندان میباشد :
از آنجمله مدفن مبارک مرحوم آیه الله آقا میرزا احمد عالی (سابق الذکر) نخل میل آیه الله مرحوم طاحیب علی
آرا نی است حیرت در او غریحات آن مرحوم شرف بخش شدیم بعضی از تالیفاتش را با صورت اجازت
مشاهده کردم . الهی آردان رساله^ط او را بنام بسیل البنان . در همان اوقات برای تعلیه
بچاپ رسانیدند .

وفات آنجناب در نه کیهان رسید و شست و نه قری در قریه آردان اتفاق افتاد .

حالات ملا محمد رضا آرائی

محققانند: که از آران کاشان ملا، دانشندان نامی بزرگ زید، که بعضی از آنها، مرحوم جد
امجد در کتاب لبب الاقواب ذکر فرموده اند:

از جمله: مرحوم محمد تقی زبده المجدین، ملا محمد رضا بن محمد علی بن ملا محمد صبر بن ملا نور الله
ملا ابو الحسن بن ملا محمد تقی آرائی، است که پانزده واسطه بنو ابی الحسن خلیف بحرینی میرسد.
ملا محمد رضا در سنه ۱۱۹۱ قمری متولد و در سال ۱۲۶۵ د فات نمود و از مجتهدین بزرگ

بوده است.

در باب الاقواب است: الملا محمد رضا آرائی، کان عالماً عابداً زاهداً فاضلاً محققاً
من تلامذة صاحب الزیاض و کان صاحباً لاجل سید محمد تقی الکاشانی و منها غایة تامة غز
موفیات کثیرة (انتی کلام).

از جمله تالیفات انتخاب: کتاب تلامذ اللسانی، و دکنوز ابجد حسد، و دجوامع الحکم، و
منایح الحکم، و طرائف الطرائف، و در سائر طایفه که در حالات حضرت هلال بن علی؛
نوشته و در آنجا بیاناتی فرموده که هلال فرزند مولی امیر المؤمنین می باشد و این رساله
خلق در کتابخانه مدرسه سلطانیه کاشان موجود می باشد.

مدفن ملا محمد رضا طایفه از نجف شریف است صدقیا المکرم ناسخه عظمی تشکر از اخذ است

زیارت مطلقه امامزادگان

اَسْلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا السَّيِّدُ الرَّزْكَانی الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ وَالِدِی نَحْنُ اَشْهَدُ اَنَّكَ مُلْتَ حَقًّا وَطَلَقْتَ
حَقًّا وَصِدْقًا وَدَعَوْتَ اِلَى تَوَلَّی وَتَوَلَّاکَ عَلَانِیَّةً وَبِزَارِ اَفْزَاجِکَ وَبِحُجَّی مُصَدِّکَ وَبَابِ
وَحْشِ کَمَلِکَ وَالتَّحَقُّقُ عَلَیْکَ اَشْهَدُ بِی بِهَذِهِ الشَّاهِدَةِ عِنْدَکَ لَا کُونَ مِنَ الْغَائِزِیْنَ بِمَعْرِفَتِکَ
وَطَاعَتِکَ وَتَقْدِیرِکَ وَاتِّبَاعِکَ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ يَا سَيِّدِی وَبَنِی سَیِّدِی اَنْتَ يَا
اَلْمَوْثِقِی مِنْهُ وَالتَّائِيْدُ عِنْدَکَ زَارِیًّا وَطَائِفِی لَكَ مُتَوَدِّعًا وَنَا اَنَا ذَا اَسْتَوْدِعُکَ دِیْنِی
وَاَمَانَتِی وَخَوَاتِمَ عَلَیَّ وَجَمَاعِی اَعْلٰی اِلٰی مُنْتَهٰی اَعْلٰی وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُہ .

۱۳۸۴ قمری

زیارت دیگر برای امامزادگان عالمقام

اَلْسَّلَامُ عَلٰی جَدِّکَ الْمُصْطَفٰی اَلْسَّلَامُ عَلٰی اَبِیْکَ الْمُرْتَضٰی اَلْسَّلَامُ
عَلٰی السَّیِّدِیْنِ الْحَسَنِ الْحُسَیْنِ اَلْسَّلَامُ عَلٰی خَدِیجَةِ اُمِّ سَیِّدَةٍ نَسَاوَالْعَالَمِیْنَ
اَلْسَّلَامُ عَلٰی فَاطِمَةِ اُمِّ الْاَلَنِیَّةِ الطَّاهِرِیْنِ اَلْسَّلَامُ عَلٰی النَّفْسِ الْفَاطِمِیَّةِ الْمُحَوَّرِ
الْعَلَمِ الْزَاحِرَةِ شَفَعَاتِیْ فِی الْاٰخِرَةِ وَاَوَّلِیَّیْ عِنْدَ خَوْدِی الرَّوْحِ اِلٰی الْعِظَامِ
النَّاجِزَةِ اَمَّیَّةِ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ اَلْسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِیْفُ
الطَّاهِرُ الْکَرِیْمُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصْطَفَاهُ
وَاَنْ عَلِیًّا وَاَلِیُّهُ وَجُتْبَاهُ وَاَنْتَ الْاِمَامَةُ فِی وَلَدِهِ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ نَعْلَمُ
ذَلِکَ عَلَیْهِمُ الْیَقِیْنُ وَنَحْنُ لِذَلِکَ مُتَعَقِدُونَ وَفِی نَصْرِہُمْ
مُجْتَهِدُونَ

مزار کثیر الانوار سید حلیل القدر میر قوام الدین مشهور بمیر بزرگ

واقع در شهر آمل مازندران

از جمله مزارات معتبره ایران مزار میر قوام الدین مشهور بمیر بزرگ مرعشی است که از اجداد
عالی درجات مرجع بزرگ حضرت آیات الله العظمی آقای آقا سید شهاب الدین امرعشی بطنقی مد
ظله العالی است واقع در سبزه میدان شهر آمل مازندران مزار و مطاف مؤمنین آید یار
میباشد الشهدا التعبد قاضی نور الله دره، در کتاب مجالس المؤمنین و محدثین
دره، در کتاب کنی والقباب و مدتین بزرگ در ریحانة الادب و سچین در معنی اللغات
حالات این سید بزرگوار را نگاشته و فرموده اند که آنجناب مدتی در خراسان بسکون
مشغول بود بعد از آن بطن اصلی خود (مازندران) رجوع کرد و در سنه ۷۶۰ فرماده
مازندران گردید و در سنه ۷۸۱ وفات کرد و در آمل مازندران مدفون گشت و شهر
مزاریت ساطع الانوار که در عهد صفویه بارگاهش با بهرام تمام پرداخته و قبه عظیمی بر آن
افراخته شد و او را چند پسر والا کبر بوده از آنجهت سید رضی الدین والی آمل و سید
فخر الدین سر دار سردار و سید کمال الدین سره مالقوای ساری و حضرت آید الله بطنقی
در باره نسب این سید چنین مرقوم فرموده اند السلطان الأعظم العلامة فی العلوم
العقلیه و النقلیه صاحب السیف و العلم و الفیلوف الواحد القصد المتکلم السید
قوام الدین الشهید بزرگ المرعشی پادشاه طبرستان و قوابع و او سرسله سلاطین
مرعشیه است در سنه ۷۸۰، وفات کرده قبرش در وسط شهر آمل مزار و مطاف ائمه
است و هو ابن الشریف الأجل رئیس السید کمال الدین نفیس الأشراف ببلده ری
ابن الشریف الخالص کافل ایام العلویین و اراملم عبدالله النفیس ابن الشریف

ابو عبد الله محمد بن الفضل الرازي الشرفي الشاعر الاديب الفقيه ابي هاشم النعماني
ابن الشريف للحبيب الفقيه ابي الحسن بنسب الاشراف في دي و طبرستان ابن الشرف
الشرف الرازي الرازي الصائم القائم ابو محمد الحسن النعماني المحدث ابن الشريف
فخرالدين رسول الله صاحب الكرامات الطاهرة ابي الحسن علي المرعشي واوكسي است
که تمام سادات مرعشيان از نسل او مي باشند و هو ابن الشريف ابي محمد عبد الله امير
العافين و يقال له امير العافين وكان نسابة محدثاً فاضلاً شاعراً و هو ابن الشريف
الهام اللبثي الصغامي فادس بن الحسين صاحب السيف والفلم المحدث النعماني
ابي الحسن محمد الاكبر ابن الشريف الرئيس الفقيه الرازي المحدث النعماني ابو محمد الحسن
الدكتة المشهور بالحكيم الرازي المديني مات بارض الروم و هو ابن شرف الاشراف
فخر العلويين الفلوة في الفقه والحديث ابو عبد الله الحسين الاصغر النعماني المحدث
المؤتي سنة ١٥٢ - ابن الامام البدر النعماني مولانا علي بن الحسين زين
العابدين و سيد الساجدين عليه السلام .

(ختمه منسك) امامزاده داود (خارج تهران)

ديكر از مشاهير منوره و فرارات معتبره ايران كه پويسته مطاف كاذبه ناس از خواص و عوام
است مرقد مطهر سيد جليل شرف الدين امامزاده داود حسني ٤٠٠ در چند فرسخي تهران واقع است
كه بيازده واسطه بسط اكبر رسوخند حضرت امام حسين ع ٤٠٠ فتحي مشهود و دال على كبري
از شيعه انوار انجانب بهره مند شده براي آوردن تدورات با مقام مشرف ميشوند و نقل
كرامات و خوارق عادات مينمايند و نظر بآنكه حالات اين امامزاده را كه گهي واقف و در تسر
خواب مومنين بود لذا در اينجا مندرج خستيم و در قيمه حضرت ايمانه بخي مرعشي عينا درج گرديد.

نسخه ٢١

السيد الجليل شرف الدين داود الشهر من الكرام زاد داود وقبره
 في راز قريباته كما كان عالما بآثارها صائلا فاما ولده ذرية ذكره السابقان
 العلامة وله راية الله السيد شمس الدين محمد بن الحسين النجفي المتوفى ١٣٣٨
 والعلامة السيد مهدي الحسيني الفطيسي الشهير ببدايع نكارته في بدايع
 الانساب قالامونه نسبة هكذا

شرف الدين داود من علماء الدين يحيى بن جعفر بن نوع بن
 الحسن النخيلي الباني من الجاهل بن يحيى الهاشمي الفطيم بن الحسين
 (٢٨٠) في أيام المعتضد العباسي وكان ولادة في سنة ٢٤٥
 وتوفي ببلدة (صعدة) من بلاد اليمن سنة ٢٩٨ وله كتب في الفقه و
 الكلام وقضاة ومكبر الفقه بها وهو ابن ابي عبد الله الحسين الجواد بن
 القاسم الرشتي الملقب ببرجان الدين له كتب في الفقه والكلام روى عن ابن المقفع
 وله سنة ١٦٩ وتوفي ٢٤٦ وكان قد اختفى في جبل الرشت خوفا
 من المأمون ومن ثم استمر بالقاسم الرشتي وهو ابن ابراهيم بن
 اسماعيل بن ابراهيم النعماني بن ابي محمد الحسن المثنى وله سنة
 (٤٢) وتوفي (٨٠) في زمن عبد الملك وقبره بالقيس وهو ابن
 الامام ابي عبد الله الحسن السبط رجاؤه رسول الله ص علي بن الحسين

١٣٨٥

عالم



تمثال الامام الاورع الاعلم الا فقه آیت الله العظمی الملا حبیب الله الشیرازی قدس سره که نسبت بربابت
حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر علیهما السلام و حضرت محمد طلال بن علی علیهما السلام عنایت خاصه نموده اند
مخفی نماند که در کاشان و نواحی آن قبور بسیاری از بزرگان دین و امامزادگان هالیه مقام موجود است
شاید قبا و از دوست گنبد و بارگاه باشد مانند بقعه منوره حضرت آقا علی عباسی مورد توجه عالی
کرامات و خوارق عادات بسیار از آن نقل مینمایند بطوریکه در تذکره خطی آن ملاحظه کردم دو نفر از
فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بنام علی و محمد گرفتار دشمنان شده درین محل شربت شهادت
نوشیدند و مانند بقعه پنجه شاه دارونی موسی بن جعفر و فرزندان او فراده محمد و بقعه شاهی سلیمان بن موسی
معروف به شاه یلان در بازار و سلطان حسن ملقب به عاقب بن موسی بن جعفر و رب زنجیر و فرزندان
شاه چراغ حضرت احمد بن موسی بن جعفر علیهم السلام و سلطان امیر احمد و حبیب بن موسی شیت مشهور اند
منسوب به یکی از اولاد ای امام محمد باقر علیهم السلام و بعضی نسبت میدهند بفرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام و غیر آن که
ذکرش موجب اطویل است و بپرتی مرقده منوره شان مطاف و محوطه یافند

کتابها بمناه الوارزه مؤلف هذه العجالة سنة ۱۳۸۴ (۴۴)

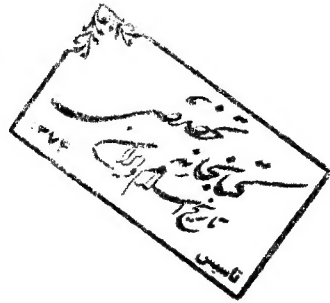
وصلی الله علی محمد و عترته الطاهرة



بمناسبت سومین سالگرد ارتحال فقیه اهل بیت
حضرت آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی (قدس سره)



تشریف فرمائی حضرت آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد وحیدی
به حسینیه حضرت آیه الله امامت در مشهد اردهال
در ۲۵ شوال ۱۴۱۳



فهرست کتاب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۲	قالیشوری در مشهد اردما	۳	تقریب حضرت آیه الله طوسی
۲۴	آمدن سلطان علی بن محمد کاشان	۵	در وجوب مودت سادات
۲۶	رو آوردن مردم با حضرت	۶	آل فاطمه آنچه هستند
۲۷	مقدمت شهادت حضرت	۶	سبب و نسب مردم منقطع
۲۹	شهادت حضرت سلطان	۶	است مگر
۳۰	خبر شهادت مردم فین و کاشان	۷	سادات را باید تعظیم کرد
۳۱	تشریف فرمائی آیه الله نجفی	۸	نظر کردن بسادات عبادت
۳۳	حالات هلال بن علی	۸	دوستی سادات اجر رسالت
۳۶	وفات هلال بن علی	۹	دشمن سادات ولد الزناست
۳۷	بیانات آیه الله ملا حبیب	۹	یا منافق
	درباره ...	۱۰	اکرام بسادات اکرام پیغمبر است
	خواب دیدن آیه ...	۱۲	در نماز اقتدا بسید شود
۳۸	ملا حبیب الله	۱۳	خس مخصوص سادات است
۳۹	حالات ملا غلامرضا آرا		زیارت سادات بنی فاطمه
	زیارت مطلقه امام	۱۵	زیارت رسول الله است
۴۰	زادگان	۱۷	زندگانی شاهزاده سلطان
		۱۸	شخصیت و محل دفن سلطان



آخرین تمثال آیه الله العظمیٰ حاج آقا رضا مدنی کاشانی

در ۱۵ شعبان ۱۴۱۲



حضرت آیت الله العظمیٰ آقا سید محمد باقر کاشانی خرمآبادی ۱۳۶۰